

گسترش اردوگاه‌های کار اجباری و تاسیس زندانهای تازه

● مسئولین رژیم، مادر ایران زندانی سیاسی شد، ولی با کمبود تعداد زندانهای سیاسی مواجه شده ایم!

زمینه امور کشاورزی فعالیت دارند." در ادامه مصاحبه تاکید شد که این قبیل زندانها توسعه خواهد یافت و هر تعداد آنها افزوده خواهد شد. لازم به توضیح است که تنها در اردوگاههای کار اجباری از زندانیان بیگاری نمی‌کنند. هم اکنون در زندانهای مختلف، کارگاههایی دایر کرده‌اند که در آنها با بیگاری کشیدن از زندانیان، برخی از نیازهای بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی در کنار ساختن تعداد بیشتري زندان به فکر ایجاد اردوگاههای کار اجباری جدیدی نیز افتاده است. هر اردوگاههای کار اجباری، "زندان باز" نام نهاده اند. سرپرست سازمان زندانها در مصاحبه ای که متن آن در صفحه اول کیهان ۱۶ فروردین چاپ شده است، اعلام کرد: "زندانهای این زندانهای باز که در جیرفت کرمان، خوزستان و ساری ایجاد شده است، در



دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۶۶ برابر ۲۰ آوریل ۱۹۸۷
بیا ۶۰ ریال - سال چهارم - شماره ۱۵۳

از سوی هاشمی رفسنجانی

نکات تازه‌ای از روابط پنهانی ایران و آمریکا فاش شد

رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی نموده و می‌گوید: "اولا ما در این کار موفق شدیم بخشی از نیازهای خودمان را که قبلا از دلایلی اسلحه می‌گرفتیم تامین کنیم و این هم چیزی نبود که برای ما حیاتی آبرویی باشد." وی در ادامه بر ضرورت تداوم وابستگی اسارت آور نظامی به امپریالیستها و بویژه به امپریالیزم آمریکایی پرداخته و می‌افزاید: "از همان روزهای اول، همه دنیایم دانستند که سیستم نظامی ما غربی و آمریکایی است. هواپیماها، رادارها، موشک‌ها، توپها و خیلی از تانک‌ها همان غربی است... جایگزین کردن یک سیستم نظامی برای کشوری مثل ما مقدور نیست. لذا برای ما کاملا طبیعی بود که سعی کنیم سیستم نظامی موجود را حفظ کرده و آن را تدارک کنیم. یعنی هیچ کس نمی‌تواند به ما بگوید که چرا شما قطعات اف-۱۴ یا موشک هاگ یا رادارهای دی اسپورت و امثال این‌ها را - که در هر مورد میلیاردها دلار

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و سختگوی شورایی دفاع، در مصاحبه‌ای با "کیهان هوایی"، پرده از نکات تازه‌ای در خصوص روابط پنهانی و آشکار چماران و کاخ سفید برداشته است. مصاحبه رفسنجانی که بخش عمده آن به گزارش کمیسیون تاور اختصاص دارد، درست تلاشی رژیم جمهوری اسلامی بمنظور ذوب کردن هر چه بیشتر یخ‌های باقی مانده بین دول امپریالیستی و رژیم فقها انجام گرفته است. شرح این مصاحبه در روزنامه کیهان مورخه ۱۷ فروردین درج شده است.

در ادامه روال قبلی

خبرنگار "کیهان هوایی" در این مصاحبه، در ابتدای طرح روابط رژیم با کاخ سفید، تلویحا پیامدهای فضاحت بار معاملات تنگین اسلحه را یادآوری می‌کند. رفسنجانی، اینبار، صریحتر از موارد قبلی ضمن دفاع از این روابط، معاملات تسلیحاتی مستقیم با آمریکا را یک موفقیت برای

رسانه‌های جهان از فدائیان خلق می‌گویند

● **پاژنه سراجاب ایتالیا** - ۱۲ فروردین... اخبار رسیده از زندان های رژیم ایران حاکی از شکنجه‌های بربرمنشانه علیه دستگیر شدگان است. کمیته مرکزی فداییان همه نیروهای مترقی را فرامی‌خواند تا از قتل عام جلوگیری کرده و قربانیان اختناق آزاد گردند...
● **اومانیتته ارکان مرکزی حزب کمونیست فرانسه** - ۷ فروردین، "... بنا بر اطلاعات فداییان تعداد کثیری از آنها (زندانهای فدایی) تحت شکنجه قرار گرفتند و چند نفر نیز به شهادت رسیدند. از جمله شیدا بهزادی از فعالین جنبش زنان در اصفهان و مسعود حجتی از مسئولین ایالتی کیلان..."
● **لند و فالک ارکان کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک** - ۸ فروردین: "... خانواده‌های زندانیان سیاسی تاکنون نتوانسته‌اند هیچگونه اطلاعی از آنها بدست آورند... فداییان خلق نگران وضعیت گروه بزرگی از رفقای خود هستند که احتمال حکم اعدام آنها می‌رود..."
● **مورنینگ استار** - ۷ فروردین: "... مطابق اخبار رسیده رژیم خمینی در حال فرام آردن اعدام یک گروه از فداییان زندانی است..."
● **لوموند چاپ فرانسه** - ۷ فروردین: "... شکنجه وحشیانه " زندانیان ادامه دارد. با این هدف که مقاومت آنها درهم شکسته شود و به اعلام وفاداری نسبت به رژیم اسلامی وادار گردند..."
● **وستر بتن کوریه چاپ سوئد** - ۱۱ فروردین: "... ایرانیان سراسر اروپا در روز دوشنبه (۱۰ فروردین) علیه اعدام در میهن خود اعتراض کردند..."
بقیه در صفحه ۹

به مناسبت ۲۰ فروردین روز زندانیان سیاسی

در پایداری و یویایی، آموزگارمان بیزن است

در صفحه ۲

در این شماره

● **عراق: جهنم دیگری برای پناهندگان**

در صفحه آخر

● **گزارشی از حمل و نقل جاده‌ای و**

وضعیت رانندگان کامیون

در صفحه آخر

● **سیر پر فراز و نشیب دلار**

در صفحه ۱۲

● **زیر بنا و روینا**

شوشه ای به قلم آنتونیو گرامشی

در صفحه ۱۳

همکاران ما

شعری از مانی

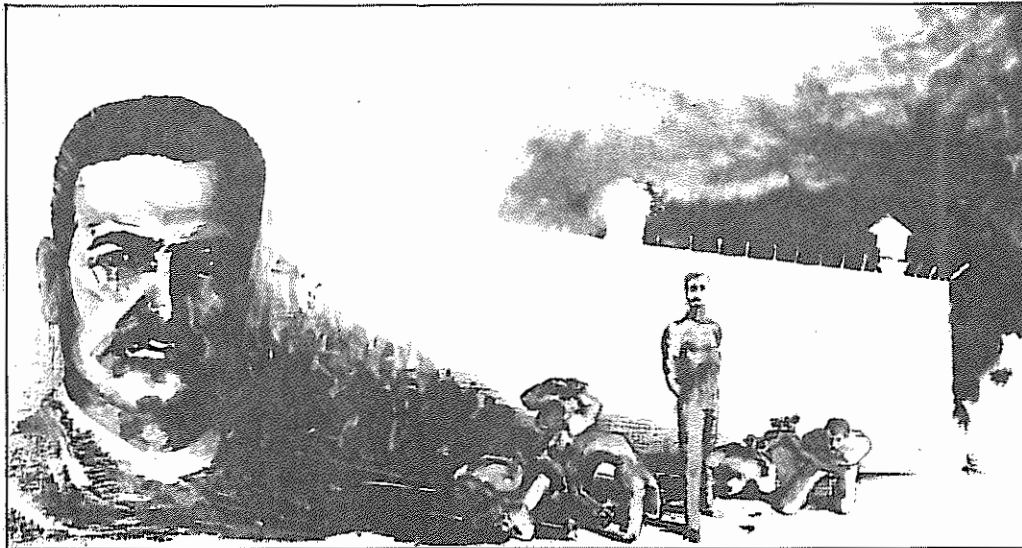
در صفحه ۲

اقتصاد "پترو دلار" و آرزوهای بر باد رفته

اقتصادی است و دیگر کالاها و درآمدها، حاشیه ای بیش نیستند که سایه این متن را بر خود احساس می‌کنند.
وابستگی اقتصادی میهن به نفت و دلار ناشی از صدور و فروش آن که در سال ۱۳۴۰، رقمی معادل ۵۴ درصد کل درآمد ارزی کشور را تشکیل می‌داد در سالهای اخیر بالغ بر ۹۵ درصد گردید. افزایش فزاینده سهم نفت در درآمدهای ارزی کشور، در واقع بازتابگر همان منطق ذاتی یک اقتصاد تک پایه است. اقتصاد پترو دلار همواره با بحران اقتصادی همراه است، و اگر "تصادف میمونی" رونقی را باعث کرده، موقتی و کم ماندگار بودن این رونق همواره قطعیت خواهد داشت. همان گونه که در سطور پیشین اشاره شد، اینک هر دو وجه این اقتصاد بحران زده خود نیز تیغ از نیام بر گرفته‌اند. از این رو بحران اقتصادی میهن وارد فاز جدیدی شده است. به جایگاه امروزین این دو وجه همبسته اقتصاد پترو دلار نظری بیافکنیم:

بقیه در صفحه ۶

بررسی کلی و با فرادیدی اقتصاد میهن، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های اقتصاد "پترو دلار" نه ممکن است و نه اصولی. بافت اقتصادی میهن ما، گرچه اقتصادی است تک پایه و تک محصولی اما دو وجه دارد: پترول (نفت) و دلار. و این دو وجه این اقتصاد تک پایه، بیمار و بحران زده، چند سالی است که برج و باروی اقتصاد میهن را به سختی لرزانده است. اقتصاد کشور ما، اقتصادی پترو دلاری است و اینک هم پترول و هم دلار به عداوت با این اقتصاد بیمار برخاسته‌اند.
فعل و انفعالات اقتصادی کشور، بیش از دوده است که اساس بر درآمد ناشی از صدور و فروش نفت استوار بوده و حاکمیت نفت بر اقتصاد میهن در تمام سالهای این دو دهه بگونه‌ای فزاینده اعمال شده است. اقتصاد تک محصولی تنها یک منطق ذاتی دارد و آن وابستگی مستقیم و غیر مستقیم همه درآمدها، همه مبادلات ملی و بین المللی به درآمد ناشی از آن کالای محوری است. کالای محوری اقتصاد میهن ما نفت است. در اقتصاد میهن ما، نفت متن فعل و انفعالات



درپایداری و پویایی

آموزگارمان بیژن است

حین انتقال از زندان مورد حمله گروهی ناشناس قرار گرفته و کشته شده‌اند.

در حالی که فدائی خلق علیرضا ثوبری در زندانی مخفی در تهران بسر می‌برد، مزدوران رژیم خبر کشته شدنش در حین انتقال از تبریز به تهران را منتشر کردند. رفیق ثوبری نه آن بار، چندسال بعد، به دنبال شدیدترین شکنجه‌ها در زندان اوین مقابل جوخه اعدام قرار داده شد.

و اکنون مخفیانه ربودن و شکنجه تا مرگ به شیوه معمول ساواک خمینی تبدیل شده است. خبر دستگیری باپیکر متلاشی شده و با یک شماره قبر همزمان به خانواده مبارز شهید داده می‌شود و این تازه در صورتی است که رویه انکار حتی دستگیری انقلابی بخاک خفته در پیش گرفته نشود.

در مقابل فدائینی که در سال گذشته به اسارت خمینی درآمدند عموماً شیوه مخفیانه ربودن و شکنجه "حتی الموت" در پیش گرفته شد.

دیر نیست روزی که تهرانی‌های دیگر، همان جلادانی که شهید ابهرادی و مسعود حجتی و دیگران را به شهادت رساندند عجز کنونی خود در مقابل استواری و ایمان فداییان را آشکار سازند. فدائیان خلق در عشق به طبقه کارگر، در کینه به دشمنان وی، در جسارت و پویایی اندیشه، در اتکا به تجربیات تاریخی، در برخورد قاطع با انحرافات و اشتباهات، بیژن را آموزگار خود قرار داده‌اند. این آموزش‌های بی‌سرن آن روز را که چنایتکاران به پیشگاه دادگاه خلق کشانده شوند نزدیک ترمی سازد.

خلق در تمام دوران خدمتش در شکنجه‌گاه‌های شاه احساس عجز می‌کرده است. او فاش ساخت که ساواک در موارد متعدد دیگری نیز علیه فدائیان خلق اطلاعیه‌های ساختگی منتشر کرده است تا با فراغ‌بال، بی‌حدومرز آنان را شکنجه دهد.

در تیرماه ۵۱ خبر کشته شدن رفیق عباس جمشیدی رودباری انتشار یافت اما تایید و نیم این رفیق قهرمان همچنان شکنجه می‌شد.

در فروردین ماه سال ۵۴ ساواک، خبر کشته شدن رفقا خشیار سنجری، منصور فرشیدی و محمود نمازی و زخمی شدن رفیق انوشیروان لطفی در یک درگیری در قزوین را منتشر ساخت اما فقط رفیق خشیار سنجری در این درگیری کشته شده بود. رفقا نمازی و فرشیدی در زیر شکنجه جان سپردند. تهرانی جلاد در تلویزیون از رفیق انوشیروان لطفی بخاطر شکنجه‌های کم‌نظیری که شخصاً اعمال کرده بود عذرخواهی کرد.

تهرانی جلاد فاش ساخت که در سال ۵۵ رفیق بهمن روحی آهنگران زنده دستگیر شده بود اما... شاه سقوط کرد، خمینی تخت خلافتش را برجای تخت سلطنت نشاند... و باز سلاله قهرمانیهای فدائیان و فدائیان قهرمان در مقابل شکنجه‌گران ساواک شاه و خمینی و باز همان حماسه‌ها و همان شیوه‌ها.

رهبران خلق ترکمن، فدائیان خلق توماج، مختوم، جرجانی و واحدی در اسفندماه ۵۸ ربوده شده و به قتل رسیدند اما اعلام شد که آنها در

۳۰ فروردین، روز زندانیان سیاسی ایران، روز زندانیان فدایی، روز تیرباران بیژن جزئی و گروهی از بنیانگذاران سازمان ماست. در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ جلادان شاه، فدائیان خلق بیژن جزئی، حسن ضیا، ظریفی، مشعوف (سعید) کلانتری، عزیز سمدی، جلیل افشار، عباس سورگی، محمد چوپانزاده و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را در تبه‌های اوین به رگبار کلوله بستند. فردای آن روز روزنامه‌ها اطلاعیه ساواک را منتشر ساختند که: "زندانی در حین فرار کشته شدند."

این اطلاعیه هیچ‌کس را نغریفت. ساواک نیز برای فدائیان و مبارزین سیاسی پیامش را آشکارا فرستاده بود: خطر را می‌شناسیم، رهبران شمار می‌شناسیم. سازمانتان را نابود می‌کنیم. زندانیان گروگان‌های ما هستند، ما قدر قدرتیم. اما پیام نهفته در این جنایت نیز آشکار بود، اعلام شکست در برابر رادمردی و رژیم‌دگی بیژن و همزمانش و هراس مرگ از یک طوفان بنیان‌کن.

کمتر از چهارسال بعد، گوشه‌هایی از حقایق این جنایت فجیع آشکار گشت. تهرانی، جلاد ساواک شاه، در تلویزیون پس از انقلاب، جنایت هولناک تبه‌های اوین را تشریح کرد. آن شب هزاران و هزاران ایرانی گریستند و رژیم‌دگی و ایمان فدائیان راستودند.

تهرانی جلاد، این زبده‌ترین بازجوی ساواک حقایق دیگری را نیز فاش ساخت. او اعتراف کرد که در برابر رژیم‌دگی و مقاومت فدائیان

گسترش اردوگاه‌های کار اجباری و تاسیس زندانهای تازه

بقیه از صفحه اول

جنگی‌شان از قبیل لباسهای نظامی را تامین می‌کنند.

رژیم همزمان با گسترش اردوگاههای کار اجباری - به شیوه فاشیستهای هیتلری - می‌خواهد زندانهای مدرن تازه‌ای تاسیس کند. اکنون در شهرهای مختلف و خاصه در مراکز استانها و نیز مناطق بد آب و هوا زندانهای مختلفی در دست ساختمان است و یا بهره‌برداری از آنها آغاز شده است. سرپرست امور زندانها در مصاحبه خود به این نکته نیز پرداخته و بر این امر "بهبود وضع زندانها" نام می‌نهد. وی می‌گوید: "در سال جاری ساختمان زندان‌های فرسوده کشور، به فروش خواهند رسید. درآمدهای حاصله از فروش این زندانها صرف سایر مراکز موجود خواهد شد."

تاسیس زندانهای تازه و اردوگاههای کار اجباری، برنامه چنایتکارانه ایست که از چندسال قبل آغاز شده است. سه سال پیش حجت‌الاسلام حسینعلی نیری، حاکم شرع وقت زندان اوین یکی از مشکلات عمده جمهوری اسلامی را کمبود زندانهای سیاسی اعلام کرد. وی در مصاحبه‌ای با کیهان ۱۲ خرداد ۶۳ گفت: "در مورد مساله جا، برای این که قبل از انقلاب و در اوان پیروزی انقلاب، مسئولین فکر نمی‌کردند اصلاً ما این قدر نیاز به زندان داشته باشیم و همانطور که همه مردم آن موقع دست به دست هم دادند و پشت حضرت امام روند انقلاب را پیش گرفتند و جلو بردند، یک روز متفرق شده و مساله به صورتی که فعلا هست در بیاید." اعتراف از این روشن‌تر؟ مردم دیگر تنها خشم و نفرت عمیق خود را نشان "حضرت امام" می‌سازند و از این روحایشان در زندان است و مساله کمبود زندان صدها بار جدی‌تر از آن است که آقایان "قبل از انقلاب و در اوان پیروزی انقلاب" می‌اندیشیدند.

در کنار این اعترافات آشکار بی‌شرمانه و قاحت آشکاری نیز تکرار شده است. رئیس سازمان زندانها در همان مصاحبه‌ای که از گسترش زندانها و اردوگاههای کار اجباری سخن می‌گوید، فراموش نمی‌کند که برای چندمین بار در طی هفته‌های جاری، این ترجیح و دلیلانه را تکرار کند که: "مادر ایران زندانی سیاسی نداریم!"



می شکند

میخک سرخ "اول ماه مه"

در هر کجا هستیم فعلا نه در برکزاری هر چه پرشکوهرتر مر اسم روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر، شرکت جویم

ماه مه فرا می رسد، همه در تدارکند. در این سوآن سوی جهان. میدان بزرگ سرخ زینت می یابد و نیز سلول انفرادی چند وجیبی یک کارگر و کمونیست اسپر. ماشین ها بر نشاط تر می چرخند؛ فردا، در ستار جهان دستهای آزاده ای ما را به چرخش در می آورند. اول ماه مه میج مرزی نمی شناسد، نه مرزها را به رسمیت می شناسد، نه باتومها را نه تفنگها را و نه حصارهای ستبر را. اول ماه مه به هر کجا می رود و به صد زبان سرود یگانه ای می خواند؛
انترناسیونال است
نجات انسانها!

اول ماه مه، مظهر همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر است. طبقه ایست جهانی و روز طبقه کارگر نیز روزی است جهانی، ما با همیم، یگانه ایم، یک هستیم، یک رژیم، یک سختمیم.
اول ماه مه به صد گونه بر گزار می شود و در همه جا اول ماه مه است؛ در سوسیالیسم پرچم سرخ اول ماه مه در همه جا به اهتزاز در می آید. اول ماه مه روز سوسیالیسم است. اول ماه مه سوسیالیسم و کمونیسم است و شادی و سرافرازی آن شادی و سرافرازی سوسیالیسم پیروزمند است. در سرمایه داری اول ماه مه سرفصل مبارزات گسترده تر است، در اینجا آزاد است، آزادی خود را به ضرب مبارزه تحمیل کرده است و در آنجا هنوز اسیر است. در اینجا آشکار است و در آنجا پنهان. در اینجا علنی مبارزه می کند و در آنجا مخفی، چونانکه در میهن ما.

اول ماه مه روز تجدید میثاق است؛ مادر ستار جهان، در راستای هدف واحدی می جنگیم؛ پیروزی تو رفیق، پیروزی من است و پیروزی من، پیروزی توست. اول ماه مه روز همه ماست؛ اول ماه مه ملیت نمی شناسد. در هر کجا که هستیم به خروش اول ماه مه بییونیدیم. میخک سرخ اول ماه مه را بر سینه زینم بردوش خود پرچم اول ماه را برگیریم. در هر کجا که هستیم، فعلا نه در برکزاری هر چه پرشکوهرتر مر اسم روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر شرکت جویم

معالم الفتنه الی پنجم

تربیدی اگر	در گلزار گام نوبیدی را نشناختم
در من بود	بایسی اگر، در من بود
نه در تو	نه در آینه بی که در برابر مردم برد
- ای جهان طوفانی	سپیده دمان است
- ای طوفان جهان	امانه در اندیشه من
همواره پیوبه بی در اعماق ستاره و سنگ	که از شکاف رگهای دیده تان
ترانه گشترش می خواند ا	- کارگران شیکارو
بایسی اگر، در من بود	قطره ها از خواب پرشتم برون می چکند
نه در شما	و افیانوس شور، حجم روزی امی آکند
- کارگران شبلی	بخوبید
- سلفتران آبادان	در اول ماه مه
- افزارمند ان لنینگرادا	زمان از قلاب ساعتها بر می خیزد
زمین با همه آنچه که در اوست	و کارگران در قلب هم رخنه می کنند
تنها، ترانه بی ست روی لبانتان	و قاصدا
کارآوازد ستبای شما	سر بریده سرمایه دار را شهر به شهر می گردانند،
چه شگرف و شگرفی منتظر می شود	بخوبید
سرخکلی اگر بر شکفته است	تربیدی اگر، در قطره است
در اندیشه من نیست	نه در اقیانوس طوفانی
که در مزرحه شاست	که پیوبه بی هماره
در مزرحه شما	در اعماق ستاره و سنگ حتی
کژلای انگشتانتان ستاره بر می خیزد	ترانه قلقله و غلبه می خواند ا
پیشانیهای عرق کرده را	
با حوله نسیم و عشق خنک می کتم	مائی
نه ا	بهار، ۱۳۶۰، محمدان

از سوی هاشمی رفسنجانی

نکات تازه ای از روابط پنهانی ایران و آمریکا فاش شد

بقیه از صفحه اول

"موشک های تاو را از طریق اسرائیل به ایران آورده اند" نقش اسرائیل را "دزدانه" ارزیابی نمود. وی هم چنین حضور یک مامور اسرائیلی را در مذاکرات بین مقامات آمریکایی و رژیم در تهران تایید کرد ولی وانمود کرد که از تابعیت اسرائیلی این مامور بی اطلاع بود. باین خاطر علی الظاهر نسبت به آمریکا ابراز ناخشنودی می کند که "چرا مامور اسرائیلی که همراه شما بوده است نکفیتد این فرد اسرائیلی است."

هداها و مذاکرات فاش نشده

یکی دیگر از محورهای مذاکرات رژیم با مقامات آمریکایی، طبق اظهارات رفسنجانی طی این مساحبه "اتحاد مقدس" آنها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی و دولت افغانستان انقلابی و دمکراتیک بوده است. یکی از هداایابی که آمریکایی ها به خمینی داده اند، در همین رابطه است. رفسنجانی فاش می سازد که: "محمولا آنها (آمریکایی ها) هر وقت می دیدند که قضیه از طرف ما دنبال نمی شد، هدیه ای می فرستادند، گاهی انجیل بود، گاهی کلبت بود، گاهی کیک بود، و گاهی چیزهای دیگری بود که ما هنوز نکفتمیم. بیکار به مانقشه ای دادند که... در این نقشه جای نیروهای شوروی را که در کجای مرز مستقر شدند را مشخص کرده بودند و فلش هایی کشیده بودند که مثلا نیروهای شوروی از این جا وارد می شوند و به کجا می خواهند برسند." وی در مورد سایر هداایابی که هنوز درباره آنها چیزی نگفته اند، چنین می گوید: "چیزهایی که فرستادند من فکر می کنم مجموعه ای بشود و بتوان یک غرفه کوچکی از آنها در یک نمایشگاه تشکیل داد."

در مورد توطئه بر علیه افغانستان دموکراتیک رفسنجانی در این مصاحبه گفت که "آنها (آمریکایی ها) می گفتند که ما حاضریم از طریق شما به افغانستان کمک کنیم." رفسنجانی در ادامه گفتگوری خود فاش می سازد که "مادر مورد خیلی چیزها صحبت کردیم که همه مسائل یادم نیست."

سرمایه گذاری شده است و نیاز دفاعی ما است - از آنها خریداری کردید... بنا بر این ما این را انکار نمی کردیم... ما روال خودمان را رفتیم. همان روالی که قبلا هم می رفتیم."
رفسنجانی طی این مصاحبه مخالفت مردم را با این معاملات "ایجاد شبهه در ملت ما" نامید و در مقابل با آن استدلال کرد: "این که منطقی نیست که ما از دست اول اسلحه نخریم و از دست دوم و سوم بخریم که گران تر برای ملت ما تمام شود."

بک گلابه تجاری

خبرنگار "کیهان هوایی" در مورد حجم معاملات و مبالغ پزداختی رژیم می پرسد. هاشمی رفسنجانی ضمن اشاره به پاره ای از معاملات، از آمریکایی ها گلابه می کند که "چرا در یک معامله ۲۰ - ۴۰ میلیون، آمریکایی ها گران فروشی کردند." وی در مورد سلاحهایی که از آمریکا گرفته اند می گوید: "آنها به ما دو هزار تا وارد دادند که به نظر می رسد که آن آخرین قیمتی که رسا معامله شد پنجهزار و خرده ای دلار بود که قیمت کل آنها حدود ۱۰ میلیون دلار می شود. چند هزاری هم قطعات ریز و درشت هاگ را به ما دادند - حدود دو بیست و چند قلم و از هر قلم چند تا - قیمت این ها برای ما خیلی مشخص نبود... این ها معمولا این جنس ها را دادند و آمدند دوسه برابر قیمت گذاشتند... آمریکایی ها حتی در یک معامله به این کوچکی صبر نکردند که یک قدر پیش بروند و بعدا اگر انفروشی کنند."
وی در همین گفتگو به واریز سود حاصله از این معامله به حساب شد انقلابیون نیکار اگروه نیز صریحا اعتراف کرد.

دست فبهی اسرائیل

در مورد نقش دولت صهیونیستی اسرائیل در معاملات رژیم با آمریکا، رفسنجانی ضمن اعتراف به اینکه

تصویب وصول مالیاتهای تازه

هزار ریال و درباختران، شهرکرد، اردبیل، کاشان، زابل، خرم‌آباد، سنان و یاسوج ۵۰ هزار ریال می‌باشد.

دارندگان اتومبیل‌های ساخت داخل کشور از این پس به جای ۵ درصد مالیات که قبلاً به عنوان استفاده از اسفالت می‌پرداختند، باید ۱۵ درصد بپردازند. سهم مالیات اتومبیل‌های ساخت خارج نیز از ۱۰ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافته است.

به موجب همین لایحه، اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها نیز از این پس ۵ درصد به عنوان مالیات خواهند پرداخت.

افزایش مالیات کالاها و خدمات مورد نیاز عمومی که به منظور تامین کسری هزار میلیارد ریالی بودجه سال ۶۶ صورت می‌گیرد، باز هم توان خرید مردم، بویژه کارمندان و مزدبگیران را کاهش خواهد داد.

به گزارش واحد مرکزی خبر، مجلس شورای اسلامی روز دوشنبه ۲۵ فروردین با تصویب لایحه‌ای وصول مالیات موقوف از برخی کالاها و خدمات را افزایش داد.

بر اساس برخی از مواد لایحه مصوب مجلس، نقل و انتقال حق امتیاز تلفن‌های کشور از دست دوم به دست سوم در همه شهرها، اعم از اینکه تلفن همراه ملک یا مغازه و یا بطورجد اگانه خرید و فروش شود شامل مالیات می‌شود.

بنا به ماده اول این لایحه، از این پس انتقال تلفن به هر صورت در تهران ۲۰۰ هزار ریال و در شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد و کرج ۱۵۰ هزار ریال مالیات خواهد داشت.

این مبلغ در بوشهر، رشت، بندرعباس، زنجان، ارومیه، گرگان، قزوین، یزد و همدان ۱۰۰

دانشگاه در جبهه

... از جمله واحدهای ارائه شده برای اولین دوره می‌باشد. دانشجویان، درسهای یاد شده را طی ۱۵ روز و در ۱۷ ساعت همراه با فعالیتهای نظامی جبهه، فراگرفته و در امتحاناتی که در محل جبهه برگزار خواهد شد، شرکت خواهند کرد. در این آیین‌نامه تضمین‌های لازم برای قبولی دانشجویان در نظر گرفته شده است. البته بنا به ماده چهارم "طرح دانشگاه در جبهه" نهاد دانشجویانی از این تسهیلات برخوردارند که حداقل ۲ ماه در جبهه حضور داشته باشند.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: به منظور تسهیلات بیشتر در زمینه مسایل آموزشی دانشجویان رزمنده، "طرح دانشگاه در جبهه" را از سال ۱۳۶۶ به مورد اجرا گذاشته و آیین‌نامه اجرایی آن را به دانشگاههای سراسر کشور ابلاغ نموده است.

بنا به مقررات اجرایی این طرح، هر دوره تحصیلی دانشگاه در جبهه به مدت پانزده (۱۵) روز می‌باشد که در دانشگاه کمتر می‌تواند ۶ واحد درسی را بگذرانند. تاریخ اسلام، تربیت و اخلاق اسلامی

گشایش دانشکده علوم انتظامی کمیته‌ها

وی در این گفتگو توضیح داد که پذیرفته شدگان علاوه بر آموزش عمومی و نظامی، با اوضاع منطقه سیستان و بلوچستان نیز آشنا خواهند شد.

لازم به یادآوری است که بعد از دانشگاه پاسداران و دانشگاه وزارت اطلاعات (ساواک رژیم)، این سومین دانشگاهی است که در جنب دانشگاههای ارتش و شهربانی تاسیس می‌شود.

"دانشکده علوم انتظامی کمیته انقلاب اسلامی" از مهر ماه امسال آغاز به کار خواهد کرد. این مطلب را حجت الاسلام الهی معاونت آموزشی فرماندهی کمیته‌های گفتگوی مطبوعاتی در زاهدان اعلام کرد. الهی در این خصوص افزود: در سال گذشته ۵ هزار تن از میان بشمولین پذیرفته شده بودند که این تعداد در سال جدید به ۱۲ هزار تن خواهد رسید.

خمینی، جنگ ممکن نیست پایان پذیرد

خمینی در یک سخنرانی در روز ۲۵ فروردین ماه با اشاره به ماه شعبان و رمضان اعلام کرد که عده‌ای می‌خواهند تشبیه کنند تا در ماه رمضان آتش پس برقرار شود. خمینی در پاسخ به این عده گفت: در ماه رمضان جنگ بدر واقع شده و این ماه، ماه جنگ است. خمینی افزود: کسانی که ما را به صلح و سازش دعوت می‌کنند، مواخذه خواهند شد و تاکید کرد که: "جنگ ممکن نیست پایان پذیرد."

خمینی در بخش دیگری از سخنان خود از مسئولین و استناداران خواست که از بروز درگیریها جلوگیری کنند و تهدید کرد که حتی یک "کلمه اختلاف آمیز" چه انداز "کنانه" دارد و برایش فرق نمی‌کند که این گناه را چه کسی مرتکب شده باشد؛ "چه دشمنان و چه دوستان".

رژیم باردیگر یزیدگان کشور را تهدید کرد

روز ۱۶ فروردین، جلسه‌ای با حضور میرعمادی دادستان عمومی تهران، دکتر منافی معاون نخست وزیر، دکتر دلشاد مدیر عامل بهداری استان تهران و جمعی دیگر از مسئولین در محل غصب شده نظام پزشکی ایران تشکیل گردید. این گردهم‌آیی در پی تعطیلی "موسسه پزشکی ایرانیان در تهران صورت گرفت.

شرکت کنندگان این جلسه باردیگر یزیدگان را تهدید کردند که چنانچه دست از مقاومت و مخالفت با تصمیمات قضایی و "نظام پزشکی جمهوری اسلامی" برندارند، به شدت عمل دست خواهند زد.

دادستان عمومی تهران در این جلسه خطاب به یزیدگان گفت: در نظام جمهوری اسلامی در تمام شئون باید احکام اسلامی حاکم باشد. موسسات پزشکی اعم از خصوصی و دولتی نیز از این امر مستثنی نخواهد بود. وی افزود که جمهوری اسلامی نمی‌تواند مخالفت یزیدگان را با "ارزش"ها و "معیارهای" خود تحمل کند.

تدارک برای اعزام نفرات تازه به جبهه

رحمانی، مسئول واحد بسیج پاسداران جمهوری اسلامی اعلام کرد که در پی اعزام دوسپاه یکصد هزار نفری "محمد" و "مهدی" و اعزام نیروی فوق العاده سپاه "مهدی" در ایام نوروز، تصمیم گرفته شد که بار دیگر با جمع‌آوری نیرو از ۲۴ استان کشور سپاهی به نام "صاحب الزمان" اعزام میدانهای جنگ شود.

مسئول واحد بسیج پاسداران که سخنان وی در روزنامه اطلاعات ۱۷ فروردین چاپ شده، اظهار امیدواری کرده است که با همکاری تبلیغی ائمه جمعه، استناداران و سایر ارکانها، نیروی سپاه "صاحب الزمان" نیز به یکصد هزار نفر برسد.

رحمانی طی گفتگوی خود همچنین اعلام کرده است که رژیم مصمم است در روزیازدهم اردیبهشت، روز کارگر، گروهی از کارگران را به میدان جنگ اعزام نماید تا "سپاهیان صاحب الزمان" را یاری رسانند.

لازم به یادآوری است که در "روز کارگر" سال گذشته نیز چنین اقدامی صورت گرفته بود.



علیرغم مخالفت رژیم، حافظیه شیراز در نخستین روزهای نوروز میعادگاه هزاران ایرانی بود.



خواهرم از ایران نوشته بود:

"... جان، مامان و بابا وقتی از تو کم نامه دریافت می‌کنند، فکر می‌کنند که کم کم داری فراموششان می‌کنی."
آرزوی من که نامه خواهرم را خواندم، بغض توی گلویم چنگ انداخته بود و می‌فشرده، مثل کله‌چگونه می‌توانستم آنها را فراموش کنم. با خود می‌گفتم، اگر این خمینی پلید نبود، من اینجا چکار می‌کردم که خواهرم برایم بنویسد که...
آرزوی بغض ام بر روی نامه‌ای که برای خواهرم جواب نوشتم، ترکید. این نامه را برای شانیژ می‌فرستم. اما قبل از خواندنش، کمی از خودم بگویم.

پدرم کارگر کارخانه پنبه است. خودم کارگر تراشکار درجه ۲ بودم. حالا ۲۲ ساله‌ام. یکسال و خورده‌ای می‌شود که مجبور شده‌ام از دست لاشخورهای خمینی، به اینجا بیایم. خمینی اکثر خانواده و فامیل‌های دور و نزدیک ما را اسیر و آواره کرده است. پسرعموهایم، چند تا از دختر عمه‌هایم، چند تا از پسر عمه‌هایم و عده زیادی از افراد فامیل، پسر و دختر خاله‌های مادرم همه در سپاه‌چالهای خمینی به بند کشیده شده‌اند. دخترم عمه ام که دانشجوی دانشگاه تهران بود، تیرباران شد. نزدیکترین رفیقم را در مازندران تیرباران کردند. پسرخاله مادرم زیر شکنجه دژخیمان اوین شهید شد. پسر عمه ام که خواهرش تیرباران شد از فرط شکنجه در زندان بویه گرگان استخوانهای پاهایش بیرون زده بود و خیلی‌های دیگر که من می‌شناختمشان همین روزگار را دارند و نصیب من هم در بدری و آوارگی شد. می‌دانم، افرادی مثل من در خارج از ایران کم نیستند. ماهیچکداسمان دلمان برای خارج لک زده بوده، خمینی پلید ما را به این روزگار گرفتار ساخت. و مانده تنها مرکز خانواده‌هایمان را فراموش نمی‌کنیم، که یک لحظه هم از رنج بزرگ ملت‌مان در زیر سلطور خونچکان خمینی جلاد غافل نمی‌شویم.
در پایان، امیدوارم این نامه را که برای خواهرم نوشته‌ام، در نشریه‌تان چاپ بکنید.

... جان، خواهر عزیزم سلام!

خواهر جان، نوشته بودی "مامان و بابا وقتی از تو کم نامه دریافت می‌کنند، فکر می‌کنند که کم کم داری فراموششان می‌کنی".

باور کن، هنوز که ساعتها که از خواندن نامهات می‌گذرد، گلویم از درد و بغض باد کرده است. آخر چگونه می‌توانم پدرم، مادرم و ترا فراموش کنم. خواهر عزیزم، آنچه بر من و همچون من گذشته است، فراموش شدنی نیست. باور کن، روزی نیست که آن تصاویر رنج‌آلوده و آن زندگی استخوانسوزمان را مرور نکنم. آن تصاویر همه جا با منند. هنوز آن دردها و رنج‌ها توی استخوانهایم تیر می‌کشند. احساس می‌کنم هنوز آن ضربات کمربند سیاه و کلفت پدر بخاطر تکه نانی بر تنم شیار می‌اندازد. خواهر جان، چگونه فراموش خواهم کرد که مادرم با بخاطر یک تاید رختشویی ۳ ریالی، زیر مشت و لگد پدر بیچاره‌مان لت و پار می‌شد. هنوز سنگینی آن سطل‌های آبی را که از امامزاده ابراهیم برای ریختن توی بشکه روی دوش‌های کودکانه‌ام حمل می‌کردم، از خاطرم نرفته است. هنوزم که هنوز است، ستون فقراتم تیر می‌کشد و وقتی بخاطرم می‌خزد که چطور به درخت نارنج بسته می‌شدم و شلاق‌های ستم سرمایه بوسیله پدرم جان ترد و کودکانه‌ام را کبود می‌کرد.

خواهر جان، تو هم حتما خوب بخاطر داری که ناپاسمانی دردناک زندگیمان، بارها مادر عزیزمان را از ما جدا کرد و بخاطر داری که پدرمان چگونه جان می‌کند و آخر سر از زور خستگی توان فرما عقده‌هایش را سر ما خالی می‌کرد. بخاطر داری که من و تو از ترس پدر توی اتاقی که دوش قفل می‌شد، تا صبح زهره ترک می‌شدیم.

خواهر مهربانم، چگونه می‌توانم فراموش کنم که مادرم بخاطر فرص نانی برای ما به پیش هر کس و ناکسی به گدایی می‌رفت. آن گرسنگی‌ها هنوز فراموش نشده است. بعد از ظهرهای عرقسوز تابستان، از گرسنگی دلم مالش می‌رفت. اما جرات نمی‌کردم تکه نانی بخورم. مادر می‌گفت برای شب چیزی نمی‌ماند و پدرت دمار از روزگارت درمی‌آورد. هنوز آن فریاد جان‌خراش، که از درد پاره آجری که پدر به پایم زده بود، توی گوش‌هایم زنگ می‌اندازد. آنروز لنگ لنگان و با گریه‌ای در گلو خودم را به دکان بقالی محل رساندم، بیشتر از آن نای راه رفتن نداشتم. چند دقیقه نشستم و همانجا از درد گریه کردم و بعد با

درد و گریه خودم را به مدرسه رساندم، دیر شده بود. زنگ مدرسه رانده بودند و معلم درس می‌داد. خواهر جان، آنروز سرد استخوانسوز زمستان را چگونه می‌توانم فراموش کنم: از خانه‌مان تا مدرسه راه زیادی بود. لباس کافی تنم نبود. توی راه از سرما یخ زده بودم و وسط خیابان مثل چوب خشک افتاده بودم روی زمین. عبور و مرور ماشینها که بند آمده بود، مردم و پلیس راهنمایی ریخته بودند سرم و بلندم کرده بودند.

خواهر عزیزم، چگونه آن شبها را که بخاطر دعوی پدر و مادرمان توی کلانتری می‌خواهیدم فراموش خواهم کرد و آن روزها را توی راهروهای دادگستری.

خواهر رنج کشیده‌ام، من از وقتی که خود را شناختم، درد را و رنج را با گوشت و پوست تنم دریافت می‌کنم. و من و یاران من برای برانداختن این رنج‌ها و ستم‌ها که حاصل نظام پلید سرمایه‌داری است، بها خاسته‌ایم. بازگویی این خاطرات، این تصور را در ذهنم ایجاد نکند که گویا من پدر را مقصر آن همه رنج‌هایم می‌دانم. غرض از گفتن پاره‌ای از آنها، این بود که تو دریایی که آنچه بر ما گذشته است، همواره با جان و ذهنمان عجین است. تو خود شاهد بودی و هستی که چگونه پدر بیچاره‌مان زیر ستم سرمایه خورد و داغان می‌شد. من هر وقت بخاطر می‌آورم که چه زندگی نکبت و سختی بر پدرمان گذشته، از درد و خشم جانم گز می‌گیرد. می‌دانم که تو خود خوب می‌دانی که جامعه سرمایه‌داری چه فلاکت‌ها و پلیدی‌هایی با خود دارد.

اما، خواهر عزیزم، تو نیز خوب می‌دانی که ستم این نظام پلید پایدار نخواهد بود. خمینی پلید، اگر بازم هزار هزار از ما را بر باید و بازم هزار هزار از ما را آواره کند، باز ما ستمکشان که برای نابودی ستم نظام سرمایه بر خاسته‌ایم، بسیاریم. آنروز که مردم، خمینی را با بساط ارتجاعی‌اش به گور خواهند سپرد، دور نیست.

خواهر عزیزم، تو به پدر و مادرم بگو، مطمئن باشند که ما یک لحظه، در اینجا و در هر کجای دیگر، شما را و ملت رنج کشیده‌مان را فراموش نخواهیم کرد.

در پایان، روی تو را و دست‌ان پیینه بسته و خسته پدرمان را می‌بوسم و جان رنجور و ستم‌کش مادرم را گرم در آغوش می‌فشارم.
قربانت برادرت... @

از رویدادهای ایران

پیامدهای ناپایی کاغذ

از ۱۸۰۰ عنوان کتاب که در نیمه دوم سال ۶۵ اجازه انتشار یافتند، فقط ۱۲ عنوان کتاب به علت کمبود کاغذ به چاپ رسیده است. کیهان ۲۲ فروردین، ضمن انتشار خبر فوق، نوشته است که اینک کمبود کاغذ ابعاد تازه‌تری یافته و میزان واردات و

تولیدات آن نسبت به چند ماه قبل که بحران کاغذ شروع شده، نه تنها تغییری نکرده است بلکه تشدید کمبود آن، گرانی سرسام‌آور قیمت‌ها را به بار آورده است.

در گزارش این روزنامه آمده است که دانشجویان و دانش‌آموزان به علت نداشتن دفتر و کاغذ از انجام تکالیف خود بازمانده‌اند و "ناشران چندین ماه است که برای چاپ کتابهای جدید دست روی دست گذاشته‌اند." چاپخانه داران از قبول سفارش امتناع می‌کنند و کارگاهها و صنایع مواد

غذایی و شرکت‌های تولید کننده دارو و کارخانجات سیمان در انتظار رسیدن مقوا برای بسته‌بندی روزشمار می‌کنند.

به موجب همین گزارش هم اکنون کاغذ سولفیت، کاغذ مقوای موج‌دار برای چاپ و نوشتن، کاغذ لیتوگرافی، کاغذ استنسیل، کاغذ چاپ‌دار برای ماشینهای آثاری، کاغذ روزنامه و... در بازار یافت نمی‌شود و همین امر بیبانه‌ای شده که توزیع سری دوم لوازم التحریر دانش‌آموزان را تا نیمه دوم فروردین ماه به تعویق بیاورد.

درآمدهای نفتی
و آرزوهای بر باد رفته

هر گاه در کارنامه وارداتی کشور، واردات ۲۲ میلیارد دلاری سال ۶۲ نمی‌بود، شاید ممکن نمی‌شد به سهولت اوج بحران اقتصادی امروز کشور را ترسیم و تصویر کرد. بهای نفت در نخستین سالهای دهه حاضر یکباره به حد بیسابقه بشکه ای ۲۴ دلار افزایش یافت. رژیم جمهوری اسلامی که مرکز حتی در رویاهای خود، چنین درآمد عظیمی را پیش بینی نمی‌کرد به یکباره آنچنان منقلب شد که سر از پای تمیز نداد و در زنجیره‌ای از "رویاهای طلبی" فرو رفت. مبادی ورودی کشور دهان گشودند و صف کامیونهای حامل کالاهای وارداتی - عمدتاً جنگ افزار - که در انتظار ترخیص متوقف شده بودند، به کیلومترها رسید. موسوی نخست وزیر و چرتکه اندازان" وزارت برنامه و بودجه کوشیدند تا با ارائه یک "برنامه پنجساله اقتصادی" این رونق حادث شده از این "تصادف میمون" را تداوم بخشند. "برنامه پنجساله اقتصادی" رژیم که در واقع بازتابگر رویاهای فقها بود در همان سال تدوین، پروژه بر خاک سائید و هیچگاه عملی نشد و رژیم نیز کوشید تا با توطئه سکوت موجودیت اعلان شده این برنامه را از اذهان عمومی بزداید. بهای نفت با به پای کاهش نقش اوپک در تامین نفت مصرفی جهان رو به نزول نهاد و به زیر ده دلار به ازای هر بشکه رسید. بدین گونه بود که واقعیت، حلاوت "درآمد سرشار" را به تلخی "کسری سرشار" بدل کرد.

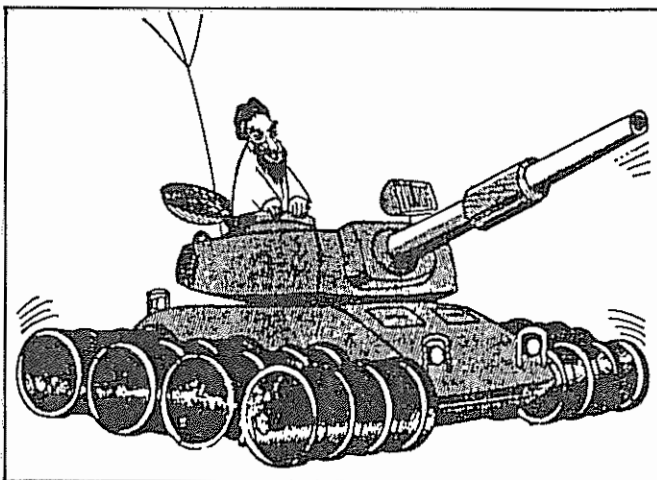
واردات بیسابقه ۲۲ میلیارد دلاری رژیم در سال ۶۲ و کمبود همزمان کالاها در بازارهای داخلی، به وضوح تمام نشان داد که اقتصاد بیمار و بحران زده کشور تا چه پایه نیازمند ارز حاصل از صدور نفت است. بررسی وضعیت اقتصادی سالهای (۶۱ و ۶۲) روشن می‌سازد که حتی درآمد عظیم نفتی آن سالها نیز قادر نبود امیال و آرزوهای رژیم جنگ افروز را برآورده سازد. هرگاه "وضعیت طلبی" درآمدهای کشور در آن سالها را در نظر داشته باشیم و نابسامانیهای اقتصادی آن را نیز فراموش نکنیم، خواهیم توانست وضعیت بحرانی امروزین را در کلیت خود لمس و حس نمائیم.

درآمد ارزی حاصل از صدور و فروش نفت رژیم که از اواخر سال ۶۲ رو به نزول نهاده بود، در سال گذشته

اقتصاد "پترودلار"
و آرزوهای بر باد رفته

معادل ۷۰۰ میلیارد ریال در حد ۱۱۵۰ میلیارد ریال تحقق یافت. سال ۶۵ نیز، سال دهن کچی و اضمحلت به رژیم فقها بود. از درآمد نفتی پیش بینی شده در لایحه بودجه این سال که معادل ۱۴۰۰ میلیارد ریال بود، تنها ۲۷۵ میلیارد ریال بدست آمد و کسری درآمد رژیم در این عرصه بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد ریال گردید. درآمد ارزی رژیم در سال ۶۵، که در واقع جمع درآمدهای نفتی و درآمد

به حد بیسابقه ای در سالهای اخیر کاهش یافت. برده نخست نمایش "آرزوهای شهرین" فرو افتاد و پرده مانای "آرزوهای بر باد رفته" آغاز گردید. بهای نفت گرچه به زیر ده دلار سقوط کرده بود، اما رژیم کوشید تا با قائل شدن "تخفیفهای ویژه" مشتریان خود را راضی نگاه دارد. بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم در سال گذشته فاش ساخت که رژیم بهای نفت خود را تا ۵/۵ دلار



صادرات غیر نفتی کشور است، از ۵ میلیارد دلار فراتر نرفت. بدین گونه درآمد ارزی رژیم از ۲۲ میلیارد دلار در اوایل دهه جاری به ۵ میلیارد دلار در سال ۶۵، کاهش یافت.

راهله دلار و قدرت خرید

بحران ارزی رژیم در دو سال گذشته به کاهش بهای نفت در بازارهای جهان محدود نماند. هر دو جزء همبسته این اقتصاد پترو دلار سرکش و همبستر شده بودند. نرخ برابری دلار - بنا به سیاستهای پولی و مالی امپریالیسم آمریکا و علل دیگر - در برابر سایر ارزهای قوی کاهش یافت. نرخ برابری دلار در مقابل مثلاً مارک آلمان فدرال که در اواخر سال ۸۴ بالغ بر ۳/۴ مارک بود، در سال

بازای هر بشکه کاهش داده است. این گونه شد که میزان درآمد ارزی حاصل از صدور و فروش نفت به زمره "اسرار محرمانه" رژیم پیوست و افشاگران این سر، از جمله در نشست اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، از سوی داروغه پاشیان رژیم در خفا تنبیه شدند.

اما مگر شدنی است که اسناد **بحران اقتصادی** را در "صندوق اسرار" پنهان نمایند؟ و چون شدنی نیست رژیم زاویه تبلیغی خود را تغییر داد و این بحران اقتصادی حاد را که ناشی از کاهش درآمدهای نفتی بود، "نعت الهی" و "مائده آسانی" لقب داد. درآمد نفتی پیش بینی شده در لایحه بودجه سال ۶۴ که بالغ بر ۱۸۶۷ میلیارد ریال بود، تنها با کسری

۸۶ - و همچنان در سال جاری میلادی - به حدود نصف کاهش یافت. اهمیت کاهش ارزش برابری دلار در مقابل ارزهای کشورهای اروپائی و همچنین "بین" ژاپن، در تاثیر فوق العاده آن در کاهش توان خرید جمهوری اسلامی - و دیگر صادر کنندگان نفت عضو اوپک - می‌باشد. رژیم جمهوری اسلامی اگر چه درآمد ارزی ناشی از فروش نفت خود را به دلار تحصیل می‌کند، اما بخش اعظم واردات خود را از کشورهای اروپائی و ژاپن تامین می‌نماید. کاهش ارزش برابری دلار در مقابل ارز سایر کشورهای امپریالیستی، بشدت توان خرید جمهوری اسلامی را تقلیل داد و ارزش همان ۵ میلیارد دلار ارز تحصیل شده در سال ۶۵، معادل ارزش حدوداً ۲ میلیارد دلار سابق بود.

بدین گونه هم دلار و هم پترول در رابطه ای همسوسه شیرازه کسبختی اقتصاد ایران دامن زدند و بحران اقتصادی حادی را به کشور تحمیل کردند.

آب و آبستگی کشور

به درآمد نفتی کاهش یافته است؟

اقتصاد "پترودلار"، یعنی اقتصاد پترول و اقتصاد دلار و این معنائی جز وابستگی تمام عیار به اقتصاد جهانی سرمایه داری در بر ندارد. آرزوی برحق و دیرینه مردم کشور است که ثروتهای ملی - نفت و گاز - به پایهای برای بنیان نهادن یک اقتصاد متکی بخود و مستقل بدل گردد. بدین منظور می‌بایست به سلطه ارباب گونه نفت بر اقتصاد پایان داد و این ثروت ملی را چون خادم و وسیله ای در راستای بی‌ریزی یک اقتصاد سالم بکار گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی پس از ناکامی شدید در تحصیل ارز مورد نیاز کشور، همانگونه که اشاره شد، زاویه تبلیغی خود را تغییر داد. سرکردگان رژیم کوشیدند تا چنین وانمود سازند که گویا کاهش درآمد ارزی ناشی از صدور و فروش نفت، یک موهبت الهی و مائده نازل شده آسانی است. آنان کوشیدند تا این "توطئه" کشورهای امپریالیستی را عیناً دستاورد فعل و انفعالات اقتصادی خود معرفی کنند.

زاویه تبلیغی رژیم در تمام سال ۶۵ بر این محور استوار بود که کاهش وابستگی درآمدهای کشور به ارز حاصل از صدور و فروش نفت، شرایط لازمه برای گذار به "خودکفایی" اقتصادی را فراهم آورده است. یکی

مأده آسمانی و فلاکت زمینی

خواهد بود. (همانجا) بدین ترتیب درآمد کل نفتی رژیم در سال ۶۶ با احتساب ۱/۲ میلیون بشکه در روز برای ۱۵ دلار معادل ۷۰۰ میلیارد ریال خواهد بود.

از سوی دیگر بدنبال آسیب دیدن و ویران شدن پالایشگاههای داخلی کشور، رژیم ناکزیر از صدور ۲۵۰ هزار بشکه نفت در روز به منظور تامین فرآوردههای نفتی مصرف داخلی است. هزینه صدور و همچنین هزینه پالایش نفت در پالایشگاههای کشورهای منطقه و هزینه واردات این فرآوردهها به داخل کشور بر اساس لایحه بودجه ۱۵۸ میلیارد ریال (حدود ۲ میلیارد دلار) برآورد شده است.

کافی است هزینه ۲ میلیارد دلاری واردات فرآوردههای نفتی و تخفیفهای ویژه - و نامعلوم - را از درآمد پیش بینی شده نفت کسر کنیم تا میزان کل درآمد نفتی رژیم در سال جاری را مشخص نماییم. جمهوری اسلامی در ستون درآمدهای نفتی بودجه، رقم ۸۵۷ میلیارد ریال را پیش بینی کرده است. عدهای از مسئولان رژیم حتی همین رقم را نیز غیرواقعی و غیر قابل حصول اعلام کرده اند. باید توجه داشت که کل درآمد نفتی رژیم در سال ۶۵، بیش از ۲۷۵ میلیارد ریال نبوده است.

آنچه رژیم مأده آسمانی می نامد، همین درآمد آب رفته و مزلزل نفت است.

سال ۸۷ معادل ۲/۲۰ میلیون بشکه در روز است. هرگاه بهای نفت در بازارهای جهان در همین حد ثابت بماند (که هم اینک بین ۱۶ و ۱۸ دلار برای هر بشکه در نوسان است) و جمهوری اسلامی نیز از توان صادراتی متناسب با سهمیه خود برخوردار باشد، کل درآمد نفتی رژیم در سال ۶۶ بالغ بر ۱۴۰۰ میلیارد ریال خواهد بود.

اما حتی اگر بهای نفت در بازار بشکه ای ۱۸ دلار ثابت بماند، شامل حال جمهوری اسلامی نخواهد شد. رژیم جمهوری اسلامی با استثنای تخفیفهای ویژه، بنا به اعتراف خود مسئولان ۲ دلار هزینه شرایط جنگی برای هر بشکه دارد. (دری نجف آبادی - مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس - کیهان هوایی ۲۷ اسفند ۶۵). بدون احتساب تخفیفهای فوق العاده - که از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست - و تنها با در نظر گرفتن همین سه دلار هزینه جنگی، بهای نفت جمهوری معادل بشکه ای معادل ۱۵ دلار خواهد بود. بدین ترتیب میزان کل درآمد نفتی رژیم با احتساب استفاده از حداکثر توان صادراتی مجاز آن، حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال خواهد شد.

اما حتی اگر بهای نفت رژیم در تمام طول سال ۱۵ دلار برای هر بشکه باشد، رژیم قادر به صادرات نفت مطابق با سهمیه خود نیست. دری نجف آبادی مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در جریان بحث و فحص لایحه بودجه سال ۶۶ فاش ساخت که میزان صادرات نفتی رژیم بین ۱/۲ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز

کاهش درآمد ارزی ناشی از صدور و فروش نفت را گرچه "مأده آسمانی" و موهبت الهی نام نهاده اند، اما بی گمان و بی کم و کاست این مأده آسمانی برای میهن یک فلاکت زمینی تمام عیار است. جای کمترین تردیدی نیست - و خود مسئولان رژیم نیز از اعتراف به آن ابا ندارند - که کاهش درآمد ارزی کشور شامل عرصه جنگ نمی شود و تنها عرصه راپر زندگی مردم تنگ تر می کند. کسری درآمد ارزی رژیم در سال گذشته نیز بر سودای جنگ - افزوی فقها لگام نژد، بلکه رژیم کوشید تا هر چه بیشتر شیرازه زندگی توده ها را در کام عفریت جنگ بریزد و این دیو آدمی خوار را هر چه راضی تر و پروا تر سازد.

شکست فاحش باورهای خام رژیم در زمینه ستون درآمدهای نفتی لایحه بودجه در دو سال گذشته، مترادف با باز ایستادن چرخهای تولید و به سکت افتادن حیات اقتصادی بود. اقتصاد کشور به نفس افتاد، غول بیکاری با دهانی گشوده و فراخ بر درب واحدهای تولیدی کمین کرد، اژدهای گرانی و تورم بر همه پهنه میهن سایه گستراند، ارزاق و کالاهای معیشتی و اساسی کمیاب و نایاب شدند و... این همه از ثمرات آغازین عملکرد این "موهبت الهی" است.

بدنبال کسب موفقیت نسبی هشتادمین اجلاس اوپک، بهای نفت تا حد ۱۸ دلار برای هر بشکه ترقی کرد. بر اساس این اجلاس، سهمیه تعیین شده تولیدی نفت ایران برای

از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان بحث و فحص لایحه بودجه سال ۶۶، اظهار داشت: "یکی از خواست های که مادر این رابطه همواره طالب - آن بودیم و در جهت آن سمنارهای فراوان بر گزار شده این بوده که ما طوری حرکت کنیم که درآمدهای حاصله در کشور تا می تواند تکلیف به درآمدهای نفتی کمتر باشد." (کیهان هوایی ۲۷ اسفند ۶۵). دیگر نمایندگان مجلس نیز چون "ابردرتهای" رژیم کوشیدند تا کاهش درآمد ارزی نفتی رژیم را "نکته حائز اهمیت لایحه بودجه" و نشانه سلامت اقتصادی کشور معرفی کنند.

آشکار است که رژیم دروغ می گوید. ما در مقاله "بحران بزرگ شده" که در "اکثریت" شماره ۱۵۲ چاپ شد، خاطر نشان ساختیم که رژیم کسری درآمد خود را با توسل به سیاست مالیات گیری و عوارض بندی گسترده تخفیف داده است. چاپچاشی وزن اصلی درآمد کشور از ستون درآمد نفتی به ستون درآمد مالیاتی، نه تنها گامی در راستای تحقق انتکای کمتر به درآمدهای نفتی نیست، بلکه اخاذی و غارت آشکار توده های میهن است. توجه رژیم به درآمدهای مالیاتی - که خود عمیقاً از درآمدهای نفتی متاثر است - به تورم لجام گسیخته کشور دامن می زند و باعث فقر و فاقه هر چه بیشتر توده های می گردد.

پیش از این گفته شد که اقتصاد "پترو دلار" ویژگی هایی دارد که عدم توجه به آن، باعث خطا می گردد. اقتصاد پترو دلار یک عارضه کوتاه مدت اقتصادی نیست، یک بافت اقتصادی است. نقش پترول و دلار در این اقتصاد - در این بافت - صرفاً وابسته به درآمدهای نفتی و ارزی نیست که کم و یا زیاد شدن این درآمد به تغییر ساخت این اقتصاد منجر گردد. اقتصاد پترو دلار یعنی اقتصاد عمیقاً متکی به صادرات و فروش کالای محوری و مادام که نفت بر اقتصاد کشور سلطه دارد، کاهش نقش نفت در درآمدهای ریالی و ارزی رژیم نه تغییر بافت این اقتصاد، بلکه بحران حادتر را در پی خواهد داشت. پترول ارزان و دلار کم ارزش یعنی اقتصاد پترو دلار در کبیر بحران حاد.

بدین ترتیب آنچه که سیاه کاران و شعبده بازان رژیم "نعمت الهی" می نامند، "فلاکت زمینی" است و آنچه که "شرایط خود کفایی" نام می دهند، "شرایط سپه روزی" توده ها است.

گزارشی از...

بقیه از صفحه ۱۶

است. کامیونداران پرنفوذ و "پارتی دار" امکان می یابند که کامیون ها و تریلی های خود را در مناطق امن به تردد وادارند. رانندگان حاضر به کار در مناطق جنگی نیستند. در گذرگاه های مهم، مراکز بازرسی کمیته و پلیس راه مستقر شده است تا برگ "خدمت در جبهه" رانندگان کامیون ها و تریلی ها کنترل شود. این کنترل در جاده های جنوب کشور و در مناطقی همچون سه راه سلفچگان بسیار شدید است. اگر راننده ای برگ "خدمت در جبهه" را نداشته باشد کارت ماشین وی توقیف می شود. او

می بایست پس از یکماه کار در جبهه، با ارائه برگ مذکور به همان پاسگاه پلیس راه و یا "کمیته ایست بازرسی" کارت ماشین خود را دریافت دارد. همین وضعیت در مورد رانندگان اتوبوس های کرایه نیز صادق است. بیکاری شدید برخی رانندگان را مجبور می سازد که بویژه در زمستان تن به کار در جبهه بدهند. برای هر روز کار اتوبوس ها و کامیون هایی که به نقل و انتقال نیرو و تدارکات به خط مقدم جبهه بهر اژند مبلغی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان پرداخت می شود. ارسال کامیون و وانت بار به جبهه ها خود به راهی برای به جیب زدن مخالف هنگفتی پول توسط بازاریان و افراد مرتبط با محافل

حکومتی تبدیل شده است. مطابق یک دستورالعمل دولتی کامیون های مونتاز داخل ('بنز خاورو...') و وانت بار نیسان با تعهد حضورش ماه در جبهه بدون قرعه کشی و خارج از نوبت و بدون محدودیت از نظر تعداد تحویل فروخته خواهد شد. بر این اساس تعدادی از این کامیون ها توسط منتقدین خریداری شده و برای مدت مقرر به جبهه "اهدا" می شود. آنان با پرداخت رشوه ماشین های مزبور را در مناطق امن و دور از خطر نگهداری می کنند پس از گذشت شش ماه "اهدا کنندگان" می توانند ماشین های خود را بفروش برسانند. قیمت کامیون و وانت نود و بازار آزاد نزدیک به ده برابر قیمت رسمی آن است.

همبستگی جهانی با زندانیان سیاسی ایران

همانگونه که در حاشیه اعتصاب غذای ایتالیا نوشتیم: یک نکته برجسته در این حرکت پر نمود شرکت شورانگیز کارگران شورای محلی و منطقه‌ای کارگری بود که از سوی بیانگر هستی انقلابی، رزمنده و شریف پرولتاریا و از سوی دیگر نمایانگر پیوندهای عمیق فداییان خلق در ایتالیا با طبقه کارگر این کشور است. نام تعدادی از این تشکلهای کارگری به قرار زیر است:

- ۱- کارگران سازمان آب شهر رم
- ۲- کارگران متروی شهر رم
- ۳- کارگران ساختمانی شهر رم
- ۴- کارگران ایتال بست شهر رم
- ۵- کارگران کارگاههای لاپختی و آلتاندای شهر رم
- ۶- کارگران قهوه‌سازی پاریس شهر رم
- ۷- کارگران بخش خدمات رم
- ۸- شوراها کارگری و کارمندی قهوه‌سازی به رادو-پلی کرافیک دولت
- ۹- شوراها کارگری هتل لاویلا
- ۱۰- شوراها کارگری هتل فلورا
- ۱۱- کارگران هتل ادن

- ۱۲- کارکنان بانک شهر رم وابسته به سندیکای عمومی ایتالیایی کار
- ۱۴- اتحادیه ایتالیایی کارگران IIL شهرهای فرارا، باری، استان کامپانیا، استان پیه‌مونته، رم
- ۱۵- سندیکای حمل و نقل وابسته به سندیکای عمومی ایتالیایی کار-شهر رم
- ۱۶- حزب کمونیست یونان-ایتالیا
- ۱۷- حزب کمونیست عراق-ایتالیا
- ۱۸- جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین-ایتالیا
- ۱۹- حزب توده ایران-ایتالیا
- ۲۰- شورای استان پیه‌مونته
- ۲۱- حزب سوسیال دمکرات ایتالیا-تورینو
- ۲۲- حزب سوسیالیست ایتالیا لی‌گوریا-جنوا
- ۲۳- رئیس دانشکده علوم دانشگاه رم
- ۲۴- سالاتی رئیس کمیته همبستگی با خلق فلسطین
- ۲۵- ژنرالو ایمیونی شهر دار شهر بلونیا
- ۲۶- حزب رادیکال ایتالیا-آدله فجو
- ۲۷- ر. ناوالی، سناتور مستقل

کار (CGIL)، رهبری کشوری

- ۳- ماریوکاپانا دبیر اول حزب دمکراسی پرولتاریا
- ۴- فدراسیون های استانی حزب کمونیست ایتالیا در استانهای پولیا، لی‌گوریا، کامپانیا، میلان، پاویا
- ۵- فدراسیون سناتورهای کمونیست در سنای ایتالیا
- ۶- سندیکای عمومی ایتالیایی کار در شهرهای تورنتو، رم، فرارا، باری، روتیلیانو، نویکاتارو، جنوا، استان اومبریا، بخش ساختمانی رم، آموزش و پرورش و اغذیه رم، آموزش و پرورش تورینو، میلان، پادوا
- ۷- جامعه ایتالیایی برای حقوق و آزادی خلقها
- ۸- فدراسیون جوانان حزب کمونیست ایتالیا
- ۹- بخش زنان حزب کمونیست ایتالیا
- ۱۰- بخش زنان حزب دمکراسی پرولتاریا
- ۱۱- فدراسیون کارگران فلزکار (مثال مکانیک)
- ۱۲- اعضای کمونیست شهرداری شهر رم

در جریان کارزار جهانی فداییان علیه سرکوب و اختناق در ایران، صدها حزب، سازمان، سندیکا و شخصیت دمکرات و آزادیخواه کیتی پشتیبانی خود را از زندانیان سیاسی و طلمان اعلام داشتند.

ارسال پیام‌های همبستگی برای فداییان، تلگرام‌های اعتراضی برای زمامداران جمهوری اسلامی و اعزام نمایندگان بمنظور شرکت در اجتماعات اعتراضی فداییان خلق در خارج از کشور، جلوه‌هایی از تجلی این پشتیبانی ارزشمند بوده‌اند.

در بازتاب همبستگی جهانی با فداییان خلق، در این شماره اسامی بخشی از نیروهای همبسته با فداییان در ایتالیا را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. این نیروها همبستگی خود را بمناسبت اعتصاب غذا در دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران ابراز کردند:

- ۱- کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا
- ۲- سندیکای عمومی ایتالیایی



کنندگان ضمن افشاکری علیه حکومت ارتجاع قلعه‌نامه‌ای جهت محکوم کردن بورش رژیم به فداییان و سایر نیروهای انقلابی ایران صادر کردند. در این تجمع اعتراضی نمایشنامه‌ای بنام "آدام" به اجرا درآمد. این نمایشنامه جلوه‌ای از سببیت دژخیمان خمینی راه به نمایش گذارد. در این مراسم خبرنگار یک روزنامه محلی شهر با حضور در محل به مصاحبه با تجمع کنندگان پرداخت.

فداییان علیه ترور و اختناق می‌دادند، مورد توجه شهروندان سوئدی قرار گرفت. تظاهرکنندگان با صدور قلمنامه‌ای از دولت، مجلس و کلیه شخصیت‌ها و نهادهای حقوق بشر خواستند کوشش‌های خود را در راستای نجات جان زندانیان سیاسی ایران به کار گیرند. قابل ذکر است که پیش از این تظاهرات، در ساعت ۱۰/۵ صبح همان روز نیز تظاهرات ایستاده‌ای در برابر ساختمان دفتر عفو بین‌الملل برگزار شد. مسئولین دفتر ضمن حمایت از خواسته‌های تظاهر کنندگان اعلام داشتند که درخواست فداییان در سوئد را به مرکز عفو بین‌الملل در لندن گزارش می‌کنند.

در ساعت‌های یک و پنج و نیم بعد از ظهر تظاهرات مشابه‌ای در مقابل دفتر سازمان ملل و تلویزیون سوئد برپا گردید. ام‌لو: در همین روز مرکز شهر ام‌لو محل تجمع جمعی از فداییان و ایرانیان ترقیخواه بود. شرکت

در این هنگامه «که زندانها از شب‌نم و شقایق سرشارند»

سوئد

ترور و اختناق در ایران را محکوم کنید

خوانده شد و گزارشی از بورش رژیم به سازمان در تابستان گذشته و نحوه انعکاس آن در مطبوعات و رادیو سوئد ارائه گردید. سپس رفیق "تومی فراینزن" نماینده پارلمان سوئد از حزب کمونیست غایب سوئد به ایراد سخنرانی علیه جنایات رژیم خمینی پرداخت. وی گفت: "اعتراض‌ها علیه رژیم خمینی و حمایت از مبارزه خلفای ایران تا به روزی نهای آزادی و دمکراسی باید ادامه یابند. حزب کمونیست‌های سوئد همچنان به حمایت خود از مبارزه علیه سرکوب در ایران ادامه خواهد داد." پس از آن تظاهر کنندگان در خیابانهای استکهلم به طرف پارلمان سوئد راهپیمایی کردند. در خلال این حرکت اعتراضی تعداد زیادی اعلامیه در میان مردم پخش شد. شعارهایی که

استکهلم: از سوی فداییان خلق در سوئد ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۱۰ فروردین بمنظور دفاع از جان فداییان اسیر تظاهراتی در میدان اصلی شهر استکهلم برگزار گردید. در این تظاهرات پلاکاردهای متعددی حاوی شعارهای همبستگی با سازمان و خواست آزادی زندانیان سیاسی و قطع جنگ به چشم می‌خورد.

این تظاهرات از جانب سازمان حزب توده ایران در سوئد، سازمان جوانان حزب کمونیستهای سوئد، جبهه حزب کمونیست پاکستان-سوئد، جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین - سوئد مورد پشتیبانی قرار گرفت.

در اجتماع تظاهر کنندگان فراخوان کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و اعلامیه نمایندگی سازمان در اروپا،

رسانه‌های جهان از فدائیان خلق می‌گویند

بقیه از صفحه اول

کس خمینی است. هر بستری این کارزار بسیاری از رسانه‌های خبری جهان با درج اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اروپا و جهانیان را در جریان خبر دستگیری و اسارت ۱۰۰۰ فدایی خلق در سال گذشته نهادند و گزارشات متعددی از اقدامات افشاگرانه فدائیان خلق در خارج کشور - که بخشی از آن در شماره پیشین "اکثریت" به چاپ رسید - درج کردند.

در گزارشهایی که تا این لحظه پیرامون بازتاب بورش افشاگرانه فدائیان در مطبوعات کشورهای مختلف بدستمان رسیده است، نام‌های زیر نیز به چشم می‌خورند:

ارهابیت ارکان حزب
سوسیالیست متحده برلین غربی در آلمان فدرال، سون دیز چاپ بریتانیا، مانچسٹر چاپ ایتالیا، وسترن فلک بلاد چاپ سوئد، نیپورگرز چاپ بریتانیا، اونست ارکان حزب کمونیست آلمان، لپراسمپون چاپ فرانسه، تاگس نساپوتونگ چاپ آلمان فدرال، اخبار صلح چاپ سوئد و روزنامه‌های لندونالک و اخبار صلح به درج مصاحبه‌هایی با نمایندگان فدائیان خلق در دانمارک پرداخته‌اند.

✱ آژانس خبری فرانس پرس: "... انجمن همبستگی با مردم ایران بمنظور جلب افکار عمومی فرانسه نسبت به دستگیری... فعالین سازمان فدائیان در ایران، دعوت به برگزاری تظاهرات در روز دوشنبه در مقابل مقر یونسکو در پاریس نمود..."

✱ مساجرو چاپ ایتالیا - ۱۲ فروردین: "... جامعه ایتالیایی برای حقوق و آزادی خلقها از اعتصاب غذای یک گروه از ایرانیان در دفتر CGIL حمایت کرد. این اعتصاب بمنظور نجات زندانیان سیاسی سازمان فداییان که در تاسستان ۱۹۸۶ دستگیر شده‌اند برگزار شده است..."

✱ اوپنجا چاپ ایتالیا - ۱۲ فروردین: "م - یک گروه همبسته از ایرانیان از وابستگان یا هواداران سازمان "فداییان خلق - اکثریت" از سه روز قبل دست به اعتصاب غذا زده‌اند. دلیل این اعتصاب اعتراض به دستگیری و شکنجه حدود هزار نفر از اعضای سازمان و خواست آزادی زندانیان سیاسی ایران است..."

آنچه در فوق خواندید نمونه‌هایی از بازتاب کارزار شورانگیز و گسترده فداییان خلق در دفاع از جان زندانیان فدایی و سایر زندانیان سیاسی میهن ما بودند. هدف این کارزار بسیج افکار عمومی جهانیان علیه جنایات رژیم آزادی-

در حاشیه اعتصاب غذای ایتالیا

شکوه همبستگی پرولتری

انترناسیونالیسم پرولتری به وجد می‌آورد...
"بیش از هزار کارگر در محیط کار و فعالیت خود در پی شنیدن دلایل اعتصاب غذا و با شناخت کامل و مسئولانه طومارهای اعتراضی را امضا کردند."
"یکی از کادرهای برجسته سندیکای کارگری CGIL که با اعتصابگران همکاری می‌کرد عنوان کرد که آکسیون اخیر در نوع خود از بعد از بهروزی خلق ویتنام تاکنون بی‌سابقه بوده و از فداییان بخاطر تقویت روحیه انترناسیونالیستی در بین کارگران قدره‌انی نمود."
"کارگر سالمندی که از طرف کارگران طرح متری جدیدم به محل اعتصاب آمده بود پس از شنیدن سخنان اعتصابگران، از اینکه بعضی و گریه امکان صحبت را از او گرفته بود پوزش می‌طلبید. او در یکی دو جمله کوتاه گفت: با فاشیسم مسلحانه جنگیده‌ام و برای اتحاد ضد فاشیستی تمام عمر مبارزه کرده‌ام. سخنان شما مرا در ادامه مبارزه نیرو بخشید. از شما به من بخاطر سپاسگزارم." ✱

در میان حرکت‌های اعتراضی فداییان خلق در دومین هفته فروردین ماه سال جاری، اعتصاب غذای فداییان در ایتالیا به لحاظ پشتیبانی فعال کارگران این کشور از اعتصابگران دارای برجستگی ویژه‌ای است.
در این اعتصاب جلوه‌های شور آفرینی از پیوندهای انقلابی کارگران ایتالیایی با زندانیان سیاسی میهن مادر کشیدند. این اعتصاب در یکی از مراکز سندیکای نیرومند کارگری CGIL (بزرگترین سندیکای کارگری جهان سرمایه‌داری) برپا شد.
گزارشگر "اکثریت" درباره اعتصاب مزبور می‌نویسد: "سالن اعتصاب غذا در پی سخنرانی‌های بازدهیدگفتگان مدام لهریز از کف زدنهای پرشور می‌شد. در مواردی نمایندگان شوراهای کارگری با گرفتن مرخصی کوتاه مدت با عجله به ما می‌پیوستند و طومارهایی را که تهیه کرده بودند تحویل می‌دادند و به کار باز می‌گشتند. این صحنه‌های همبستگی قلب همه حضار را از دیدن شکوه

پشتیبانی خود را از زندانیان سیاسی ایران اعلام کردند. در شهر گوتسبرگ نیز اقدامات مشابهی انجام گرفت. تلویزیون کوسبرگ فیلمی از مراسم اعتراضی در این شهر تهیه کرد.

حزب کمونیست کارگری سوئد، سازمان جوانان این حزب، حزب ACP، واحد حزب توده ایران در امس، نماینده دفتر نمایندگی سازمان ملل و نماینده کمیته پشتیبانی از آمریکای لاتین با شرکت در گردهمایی

یونان

✱ زندانی سیاسی آزادی‌یاب گردید

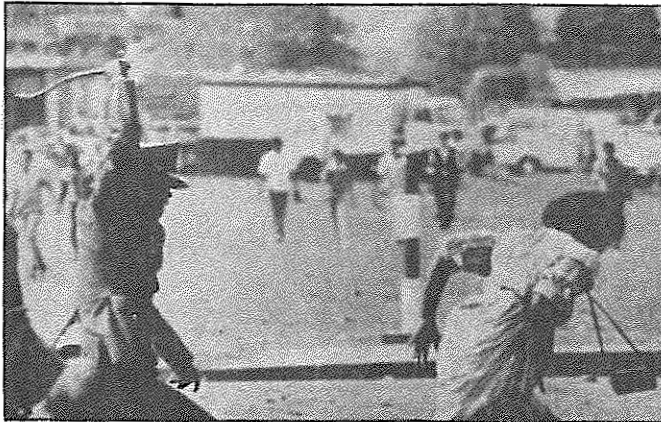
صبح روز ۱۷ فروردین فداییان خلق در آتن همراه با تکی چند از ایرانیان دمکرات و با همکاری کمیته همبستگی بین‌الملل یونان دست به تظاهرات ایستاده‌ای در میدان مرکزی شهر آتن زدند.
تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکاردهایی در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و بخت اعلامیه‌های افشاگرانه خواهان آزادی فداییان در بند و همه زندانیان سیاسی کشور ما شدند. مردمی که اعلامیه‌های فداییان را دریافت می‌داشتند ضمن ابراز انزجار از ددمنشی‌های رژیم خمینی همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران و خانواده‌های زندانیان سیاسی اعلام می‌کردند.

صباح روز ۱۷ فروردین فداییان خلق در آتن همراه با تکی چند از ایرانیان دمکرات و با همکاری کمیته همبستگی بین‌الملل یونان دست به تظاهرات ایستاده‌ای در میدان مرکزی شهر آتن زدند.
تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکاردهایی در دفاع از زندانیان



رفسنجانی :

در جمهوری اسلامی به زن روضه خوان هم نیاز نداریم



رژیم آیت‌الله‌ها با مردم آفریقای جنوبی بدین زبان سخن می‌گوید

در روز ۱۸ فروردین "جمعی از خواهران مدرسه شهید مدنی وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی" به حضور هاشمی رفسنجانی بار یافتند. رئیس مجلس در این دیدار عذر "خواهران طلبه" را هم خواست و گفت بروید پی شوهرداریتان، در جمهوری اسلامی به زن روضه‌خوان هم نیاز نداریم!

از قرار معلوم در ادامه این بحث که زن نباید از خانه با به بیرون بگذارد و هوس درس خواندن و شاغل شدن به سرش بزند، موضوع "خواهران طلبه" نیز مطرح شده و در این مورد "ابهاماتی" برای فقهای پدید آمده است. رفسنجانی در دیدار مذکور این "ابهامات" را نیز بر طرف کرد و گفت: "ابهاماتی بود مبنی بر این که خواهرا نی که درس می‌خوانند، در نهایت خواستشان چیست؟ آیا می‌خواهند خانمها واعظ شوند؟ پیدا است که در جامعه ما خانمهای تحصیل کرده اگر تحصیلات دینی داشته باشند به اندازه روحانیون مرد میدان ندارند. چون آنها واعظ و سخنران هستند و جزو ائمه جمعه و جماعات هستند، کارهای عمومی و مراجعات مردمی دارند در حالی که این میدان برای خانمها باز نشده

است." (کیهان ۱۹ فروردین) بنا بر این تکلیف "خواهران طلبه" هم روشن است: "شائمی‌توانید از محیط خانواده و بستگان و همسر و فرزندان جدا باشید. آن وظیفه اصلی است که در قلم آفرینش شما خاتم‌ها تعیین شده است. دیگر ابهامی نباید برای "طالبات" باقی مانده باشد، چون آنها در دروسهای طلبگی خود آموخته‌اند که نباید روی حرف "قلم آفرینش" حرفی زد. اما "قلم آفرینش" اکنون جنگ را مساله اصلی اعلام کرده است و آنقدر موضوع اصلی است که "موجودات فرعی" هم باید در آن سهمی ایفا کنند. این جاست که هاشمی رفسنجانی فتوا می‌دهد: شما هم باید خانداری کنید! اما فراموش نشود کارهای اجتماعی دیگر همچون کمک در پشت جبهه است. مثل بقیه طلبات که برای جنگ می‌روند، شما چون نمی‌توانید بروید می‌توانید در پشت جبهه کمک کنید. " و طبیعتاً "خواهران طلبه" شایستگی خاصی برای کمک در پشت جبهه را دارند. آنها درس آب قلیل و کثیر و آب کر و غیر کر را خوانده‌اند و بیشتر از بقیه برای دادن شستشوی اسلامی به ائینفورمهای خوئی "رژمندهگان اسلام" شایستگی دارند.

"فرشته‌ها" خبر برده‌اند

نیاروده و من سردرگم و ناراحت از شانس بد خود هنوز منتظرم بگویند چه دلیلی برای مردودی من وجود دارد. پس از اعلام نتایج سری دوم، من به آموزش و پرورش می‌اندوآب مراجعه کردم و با مسئول کزینش صحبت کردم. ایشان با کمال صراحت به من گفتند که چون نماز بومیه را در منزل بجا نمی‌آورم، مردود شده‌ام. شما بگویید من چگونه می‌توانم ثابت کنم که در منزل نماز را بجا می‌آورم؟ هر چقدر گفتیم که من در نمازهای جمعه و جماعات و دعاها شرکت دارم، قبول نکردند و گفتند نماز جمعه مطرح نیست، نماز بومیه را نمی‌خوانید!

نامه افشاکر زیر با عنوان "هیچ کس دلیل مردود شدن مرا در کنکور نمی‌گوید" در روزنامه اطلاعات ۱۷ فروردین ۱۳۶۶ به چاپ رسیده است: "من متولد ۱۳۴۷ می‌باشم و در خرداد سال ۶۵ دیپلم گرفتم و در رشته علوم تجربی با معدل کتبی ۱۶/۲۰ شاگرد اول شهرستان میاندوآب شدم. در کنکور (سال ۶۶-۶۵) شرکت کردم و رتبه ۱/۹۷ در زیر گروه یک آوردم. ولی متأسفانه با وجود نمره خیلی خوب از نظر علمی از نظر صلاحیتهای عمومی مردود شدم... برای مردودی من تاکنون هیچ مقام و مرجع ذیصلاحی حتی یک دلیل هم

نامه‌های از یک پزشک

همیشه می‌خواستم دکتر بشوم

حالا شده‌ام، اما...

و طبق قانون برای همراه بیمار، آمار غذا نداریم، حرفی صحیح و منطقی، و من قانع می‌شوم و می‌روم... پدروی اصرار دارد تا فرزند بدخالش را بپوشی کتیم به او می‌گویم که اطاق خالی نداریم بسختی قانع می‌شود و قبول می‌کند که بیمار را به مرکز درمانی دیگری ببرد. از من تقاضای وسیله می‌کند، مسئول حمل و نقل بیمارستان می‌گوید حمل بیمار سرپایی (غیر بستری) با آمبولانس خلاف قانون است. من و پسر بیمار هر دو متقاعد می‌شویم. لذا بیمار را با تاکسی می‌برند و بیمار در راه بیمارستان می‌میرد و بساز هم بسا همان بی‌اعتنایی سابق از این جریانات می‌گذرم. ... پس از خستگی شبانه و کار طاقت‌فرسا بعد از تحویل بخش به دکتر دیگری تصمیم گرفتم بروم و کمی استراحت کنم. در خواب دیدم که در روزنامه نوشته بود حسب گزارشات واصله از ادارات تابعه مطالبی که تحت عنوان درددل دکتر... در آن جریده به چاپ رسیده، بکلی خلاف واقع بوده و شدت تکذیب می‌شود متذکر می‌شود که طبق قانون مصوب... و بیخستنامه ابلاغ شده مورخ... تئذیرتن بیمار را از طرف هر مرکز درمانی خلاف مقررات و موجب بازخواست است. ساعت ۱۱ صبح که از خواب بیدار شدم متوجه شدم که دلایل تزلزل کارت ورودی کارمندی طبق قانون یک روز غیبت خورد ماهی دکتر فرسی

است که این کمبود امکانات برای اکثر مردم وجود دارد. والا اگر هزاران تومان در جیب داشته باشی، چندین تخت، اتاق، بخش، بیمارستان، پزشک و متخصص و برستار و... در خدمت هستند. فرض کنید دکتري هستم که در بیمارستان دولتی کار می‌کنم، بارها از نقش خودم و برخورد غیر مسئولانه و غیر اخلاقی‌ام احساس شرم کرده‌ام، چندین بار خواستم تمام مدارک پزشکی‌ام را پاره کنم، و به شغل پدری‌ام یعنی کشاورزی باز گردم. آنگاه که: ... کودکی به حال تشنج را به بیمارستان می‌آورند مداوای آن مربوط به رشته تخصصی من نمی‌شود و باید در درمانگاه اطفال بروم. ... پیرمردی به همراه یکی از بستگانش از راهی دور آمده و پس فردا وقت ملاقات با دکتر مربوطه را دارد. همراه او با سر درگمی می‌برسد، پس دو شب سرد را با این بیمار بدخال کجا برویم، و من نمی‌دانم. ... پسر بچهای را از اطراف تهران با تشخیص عفونت منز (مننژیت) فرستاده‌اند او را در راهرو بیمارستان میانه و به بخش عفونی معرفی می‌کنم و آنجا هم به سبب دل نداشتن تخت خالی نمی‌دانم به کجا ارجاع دادند... و من آرام می‌گذرم زیرا این امور اصلاً مربوط به کار من نیست. ... به پیروزی اجازه دادم تا همراه دختر بدخالش، شب را در بخش بماند، چند ساعت بعد او را دیدم که پسرمانده سفاهی بیمارار را می‌خورد و پرستار بخشی علت را جویا شده او گفته:

نویسنده حرف‌های نیست و به گناز نویسنده‌گی هم چندین آشنائی ندارم. تنها از گذشته کلاسهای انشاء را به یاد دارم که اکثر موضوعات آن حول این محور دور می‌سبزد که در آینده می‌خواهید چه شغلی را انتخاب کنید و من در افکار صادقانه خود شغل دکتري و مهندسی را انتخاب می‌کردم تا بتوانم بیشتر به جامعه خدمت کنم. و حالا پس از گذشت سالها همانگونه که در انشاءها آرزو می‌کردم فرض کنید دکتر شدم، ولی آیا شما فکر می‌کنید منظور که آرزو داشتم می‌توانم به جامعه خدمت کنم؟ لذا درد دلی است که مرا امروز وادار به نوشتن این نامه کرده است. ... واقعتاً این است که مردم بروز کسالت و درد را چندی می‌دانند که بر سر هر خاندهای می‌تواند بنشیند. و برای خلاصی از درد و بیماری حاضر به هر کاری هستند، از این بیمارستان به آن درمانگاه، از این دکتر به آن مطب، و در آن لحظات پسر درد و اضطراب هر باز با پاسخ سرپای مواجه می‌شوند و تخت ندارند. و دکتر نداریم و دلیلم رادیو گرافتی نداریم، و امشب اورژانس جراح منز و اصحاب ندارند، و فردا شب دکتر ارتوپدی نداریم، و متخصص زنان و زایمان نداریم، و دکتر سیهوشی نداریم، و بیماری مهلک فرزند شما به ما مربوط نمی‌شود به متخصصین عفونی مراجعه کنید و... .. به بخش گوش و حلق و بینی و یا قلب که مراجعه می‌شود، برای سالهای آینده وقت دمل جراحی می‌دهند، پر واضح

این گارباچف چقدر خطرناک است!

روزنامه "زودوویچه" تایپونگ چاپ آلمان فدرال در شماره ۱۸ آوریل خود متن طنزآمیزی را به چاپ رسانده است که واهمه‌های یک مدافع "جهان آزاد" را در رابطه با تحولات اخیر در اتحاد شوروی و ابتکارهای سیاسی خارجی این کشور، بازتاب می‌دهد. در زیر، فشرده‌ای از این طنز را می‌آوریم:

همه جهان گارباچف را ستایش می‌کند. اما من نمی‌توانم این حکم را تایید کنم. به نظر من رئیس فعلی حزب شوروی از همه اسلاف خود خطرناک‌تر است؛ او تنها درباره خلع سلاح حرف نمی‌زند، بلکه می‌خواهد به زودی و واقعا دست به خلع سلاح زند.

البته خلع سلاح به خودی خود حتما نباید چیز بدی باشد. فقط باید دید چه کسی آن را انجام می‌دهد؛ یک سیاستمدار حاکم غربی یا شرقی. اگر یک رئیس دولت غربی اقدام به خلع سلاح کند، اهداف او روشن است. همانگونه که صدراعظم ماب صراحت و با قافیه بیان کرد، او می‌خواهد به "صلح بیشتر با سلاح کمتر" دست یابد.

اگر یک رهبر شوروی دست به خلع سلاح بزند، حتما کاسه‌ای زیرینیم کاسه است. خوشبختانه پرزیدنت ریگان به ما یاد داد که میخائیل گارباچف هم اهل "امپراتوری ابلیس" است، پس از این گارباچف هم جز چیز دیگری نمی‌رسد.

این مرد می‌خواهد صرفه‌جویی کند. می‌گوید صرفه‌جویی کردن که عیب نیست؟ عیب نیست، اما میخائیل گارباچف با این پول می‌خواهد چکار کند؟ خوب، معلوم است. می‌خواهد آن را وارد اقتصاد شوروی کند.

تا اینجا پیش را شاید بشود تحمل کرد. اما همانطور که اتحاد شوروی در

عرصه سلاح‌های غیرهسته‌ای برتری دارد، منابع مواد خام هم از کل غرب بیشتر است.

لطفاً نکویید این کار طبیعت است و تقصیر شورویها نیست و کاری از دستشان بر نمی‌آید. معلوم است که کاری از دستشان بر نمی‌آید! باید به شوروی‌ها بگوییم: "یک بار برای همیشه این بی‌عدالتی را از میان بردارید! مواد خامتان را در اختیار ما قرار دهید!"

قبول داریم که نباید بلافاصله تهدیدشان کرد. می‌توان صبر کرد و دید آیا او طلبانه این کار را می‌کند یا نه. این است سنگ محکی برای سنجش صداقت گارباچف!

ترس من این است که این آزمون، به زنگ خطری برای غرب تبدیل شود. اولاً تجربه به ما آلمانیها ثابت کرده است این روسها حاضر نیستند داوطلبانه به کسی زمین بدهند. ثانیاً آنها با صرفه‌جویی‌شان، بزودی تبدیل به رقبای خطرناکی در اقتصاد می‌شوند.

شاید بگویید رقابت، باعث رونق کسب و کار است. این درست است، اما نه وقتی رقیب، شوروی باشد! آنها رقابت را خواهند برد. با این خطر تنها زمانی می‌توانیم مقابله کنیم که از پذیرش پیشنهادها، مکارانه گارباچف در مورد خلع سلاح سرباز زنیم.

از برنامه‌های گارباچف در رابطه با دمکراسی هم نباید استقبال کرد. مگر نمی‌دانید هدف او چیست؟ هدف او این است که ادله‌ای را که علیه او و دولتش داریم، از دستمان بگیرد. او دارد هستی ما را به باد فنا می‌دهد. دارد چیزی را از بین می‌برد که برای ما مثل هوای تنفس، حیاتی است؛ تصویری از دشمن.

باور کنید این مرد خطرناک است.

با یک تیر سه نشان!

حسینعلی منتظری ولیعهد خمینی، اخیراً با یک تیر سه نشان زد وی در یکی از آخرین سخنرانی‌های فرج‌بخش خود، با نقل روایتی در درجه اول صاحبان انحصارات نظامی آمریکایی و در درجه دوم، دلان اسلحه و نیز کسانی را که این سلاح‌ها را به کار می‌برند بکسر روانه بهشت کرد. روایت مذکور چنین است: "روایتی است از حضرت رسول که می‌فرمایند: با یک تیر سه نفر به بهشت می‌روند. اول کسی که سازنده است که اصل خیر متعلق به اوست. دوم خریدار و سوم کسی که در راه خدا با آن به جنگ می‌رود." (کیهان-۲۲ فروردین ۶۶)

شاهنگ

ملك الشعراى بهار

برشوی رایت روز از دَرِ شرق
دهر را تاج زر آویز بفرق

ای شب مظلم انده کستر
مطلع یاس و هراسی تو مگر

تو شنیدی که منم برخی شب
بی فروغ مه و نور کوکب

نجم ناهید نهان ساخته رو
مردم چشم من اندر پی از

عاشقم بر فلکی نورانی
من از آن پنجره نورانی

نه هوایی کدر و گرد آلود
بسته اندر قفسی قیر اندود

از تو و تیر کیت داد ای شب
زین سیه کاری و دیداد ای شب

ای شب جان شکر عمر گداز
ظلم کوتاه گنندت دست دراز

تیره شد دیده و شد ختم کتاب
سیری گشت ز چشمانم خواب

بامیدی که مگر فجر دید
در پس شبیه در گشت سپید

شمع شد خامش و ساعت هم خفت
شده با زحمت بیداری جفت

بکتره این پرده غمناک بدر
در نی هیچ صباح محشر

بغ بیخ‌ای مرغ شباهنگ ز شاخ
نوم‌ای دل بره حق کستاخ

ای شاهنگ از آن شاخ بلند
گریخواهی که شوم من خرسند

شو بک امشب ز وفا یار بهار
بک‌دهم از گفتن حق دست‌مداران..

بخشهایی از منظومه شاهنگ که بهار آثرا در سال ۱۳۱۱ در زندان رضاخان

سروده است

نگاهی به تغییرات نرخ واحد پول آمریکا

سیر پرفراز و نشیب دلار

دلار، پول جهانی

دلار را چه شده است؟ اواخر فوریه ۱۹۸۵، نرخ آن در سطح سرسام آور ۲/۴۷ مارک آلمان فدرال بود. یک سال بعد، ارزش آن به سطح ۱/۸ مارک سقوط کرد. البته این اولین بار نیست که واحد پول ایالات متحده چنین تغییرات ناگهانی‌ای از سر می‌گذراند. آنچه تازه است، سرعت زیاد این تغییرات است. دلار آمریکا برای سقوط از نرخ ۴/۲۰ مارک به ۲/۸۲ مارک، از سال ۱۹۴۹ به بعد ۲۴ سال را پشت سر گذاشت. و پس از آن، هفت سال طول کشید تا به پایین‌ترین سطح آن در تاریخ، یعنی ۱/۷۱ مارک رسید.

ریشه‌های این سیر پرفراز و نشیب دائمی کدام است و این تغییرات چه عواقبی برای اقتصاد جهانی به همراه دارد؟

نرخ ارز، یعنی نسبت مبادله دو واحد پول، "معمولا" بر اساس "عوامل تاثیر گذار اساسی" تعیین می‌شود. در راس این عوامل، مقایسه قدرت خرید قرار دارد. بعنوان مثال، اگر یک سبد فرضی کالا در ایالات متحده ۱۰۰ دلار و در آلمان فدرال ۲۰۰ مارک قیمت داشته باشد، نرخ مبادله واحدهای پول یک به دو خواهد بود، یعنی هر دلار ۲ مارک قیمت خواهد داشت. مقایسه قدرت خرید نیز به نوبه خود تحت تاثیر عمده سطح موجود نیروهای مولده است. بعنوان نمونه، اگر در فرانسه کاری برای ساختن یک دستگاه تلویزیون بطور متوسط پنج ساعت و در آلمان فدرال چهار ساعت وقت صرف کند، آنگاه در صورتی که از سایر عوامل موثر چشمپوشی کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که دستگاههای تلویزیون در فرانسه گران‌تر از آلمان فدرال است. افزایش فاصله سطح بازدهی کار در دو کشور و در نتیجه فاصله قیمت‌های نسبی به معنای آن خواهد بود که در فرانسه قیمت‌ها در قیاس با آلمان فدرال افزایش یابد. در این صورت از ارزش فرانک در برابر مارک کاسته می‌شود.

بیلان کار هر کشور نیز در نرخ مبادله ارز تاثیر عمده‌ای دارد. اگر یک کشور صادراتی بیش از واردات خود داشته باشد، تقاضای واحد پول آن در بازار افزایش می‌یابد، زیرا شرکت‌های صادر کننده کالا صورت حسابهای خود را به واحد پول آن کشور صادر می‌کنند. بنابراین اگر یک شرکت آمریکایی بخواهد ماشین ساخت فرانسه بخرد، باید فرانک تهیه کند. بدین ترتیب اگر موازنه صادرات و واردات برقرار نباشد، نرخ واحد پول نوسان می‌کند. حتی اگر شرکت صادر کننده کالای خود را به دلار بفروشد، همین مکانیزم عمل می‌کند زیرا شرکت صادر کننده باید دلارهایی را که دریافت می‌دارد بفروشد و واحد پول کشور خود را دریافت کند.

دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی (۱۸۲۲ - ۱۷۷۲)، از پدران علم اقتصاد کلاسیک، از این مکانیزم به تئوری موازنه تجارت خارجی رسید. ساده شده این تئوری، که امروز مدافعان ادامه کاهش ارزش دلار در آمریکا طرفدار آنند، بدین شرح است: بالا بودن میزان صادرات در قیاس با واردات، ارزش واحد پول یک کشور را تا حدی بالا می‌برد که بر اثر افزایش بهای آن، تقاضا برای کالاهای صادراتی کشور مربوطه در بازار جهانی کاهش یابد. آنگاه طبق تئوری ریکاردو جریان کالا و پول در جهت عکس سیر خواهد کرد تا وقتی دو باره موازنه بیلان تجاری برقرار شود. اما نمی‌توان نوسانات دلار را با این مدل توضیح داد.

نرخ ارز نیز از بین رفت زیرا دیگر هیچ کس حاضر نبود در صورت افزایش عرضه دلار، آن را خریداری کرده و بدین ترتیب برای جلوگیری از کاهش بهای دلار مداخله کند. در مارس ۱۹۷۲ آنچه عملا به وقوع پیوسته بود، به سیاست رسمی تبدیل شد؛ نرخ‌های ثابت تبدیل ارز دیگر وجود نداشت. از آن پس ارزش واحد پول آمریکا و نیز سایر کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول هر روز در بورس‌های ارز تعیین می‌شود. دلار پس از آن پیوسته کاهش یافت تا اینکه در سوم ژانویه ۱۹۸۰ به ۱/۷۱ مارک یعنی پایین‌ترین سطح آن تاکنون رسید.

فر از و نشیب

سأله است که ایالات متحده از واحد پول خود بطور گسترده‌ای بعنوان ابزار سیاست اعمال قدرت امپریالیستی در برابر "متحدان" خود و نیز کشورهای رشدیابنده بهره می‌گیرد. اما کاهش دائمی ارزش دلار تا آغاز دهه ۸۰ متضمن هیچ معمای اقتصادی نبود و بازتابی تقریبی از نسبت کار تولیدی اقتصاد آمریکا در قیاس با طرفهای تجاری آن محسوب می‌شد. با آغاز ریاست جمهوری رونالد ریگان در سال ۱۹۸۱ این وضع تغییر یافت. عظیم‌ترین بودجه نظامی آمریکا در زمان صلح (که در سال ۱۹۸۶ به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید) و نیز بخشودگیهای هنگفت مالیاتی برای ثروتمندان، به کسری بودجه بی‌سابقه‌ای در آمریکا انجامید. در سال ۱۹۸۶ این بودجه حدود ۲۲۰ میلیارد دلار کسری داشت (در سال ۱۹۸۱ این کسری تنها ۷۹ میلیارد دلار بود). از آنجا که اقتصاد آمریکا علیرغم رونق آن در آغاز دهه ۸۰ نتوانست این ترکیب نامطبوع افزایش هزینه‌ها و چشمپوشی از درآمدها را جبران کند، دولت آمریکا ناچار به گرفتن وام از خارج شد. برای جلب وام دهندگان، نرخ بهره در ایالات متحده افزایش یافت (نرخ پایه بهره معادل ۸ درصد تعیین شد). سیاست سایر دولت‌های متعهد آمریکا نیز چنین بود که به افزایش تصاعدی نرخ سود سرمایه انجامید بدون آنکه - مثلا از طریق افزایش قدرت خرید مردم - زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری در داخل این کشورها وجود داشته باشد. بنابراین روی آوردن به معاملات مالی در بانکهای پر بهره آمریکا برای سرمایه‌داران این کشورها بسیار جذاب شد و آنها مبلغ زیادی را به آمریکا منتقل کردند.

نتیجه آن شد که در کشورهای متحد آمریکا سرمایه‌گذاری جدید به میزان کمتری انجام گرفت زیرا تامین مالی سیاست نظامی‌گرانه آمریکا سود بیشتری همراه داشت. تقاضای زیاد برای دلار، نرخ آن را به شدت افزایش داد. این مکانیزم افزایش بهای دلار را دیگر نمی‌توان بر اساس مدهایی که در بالا ذکر آن رفت، توضیح داد. اما از سوی دیگر، افزایش سرسام آور نرخ دلار که به هیچ عنوان منطبق بر بنیادی‌ترین عوامل تاثیرگذار بر نرخ ارز نبود، امکانات صادرات اقتصاد آمریکا در بازار جهانی را پایین آورد. عدم توجه به صنایع غیرنظامی به علت بها دادن به تکنولوژی تسلیحاتی، باعث عقب‌ماندگی آمریکا و کاهش قدرت رقابت آن نه تنها در عرصه اقتصاد، بلکه همچنین در عرصه تکنولوژی گردید.

در بهار ۱۹۸۵، یک کمیسیون منتصب ریگان گزارش خود موسوم به "گزارش یانگ" را منتشر کرد. این گزارش حاکی از آن است که ریشه عقب‌ماندگی بازده تولید در صنایع غیرنظامی آمریکا در قیاس با رقبای آن در اروپای غربی و ژاپن، نظامی شدن اقتصاد ایالات متحده است. در گزارش یانگ آمده است دو سوم بودجه دولتی پژوهش‌های علمی صرف

تفاوت دلار با سایر واحدهای پول غرب، نقش آن در جریان و ذخیره پول است. از هنگام کنفرانس جهانی ارز در برتون وودز در سال ۱۹۴۴ دلار جای یوند را که تا آن زمان واحد پول اول در جهان بود، گرفت. آمریکا تنها کشور شرکت کننده در جنگ بود که پس از جنگ بر قدرت اقتصادی افزوده شد و بنابراین به سادگی امپال خود را به سایر شرکت کنندگان در کنفرانس تحمیل کرد. علاوه بر این ایالات متحده متعهد شد که هر زمان در ازای دلار، طلا بفروشد. بدین ترتیب دلار به مقیاس تجاری بلامنازع و جهانی برای سنجش سایر واحدهای پول غرب تبدیل گشت، یعنی همه تعهدات مالی میان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس برتون وودز از آن پس می‌توانست به دلار انجام شود. بنابراین آمریکا تنها کشوری است که می‌تواند قروض خارجی خود را در صورت لزوم به واحد پول خود بپردازد.

در برتون وودز همچنین توافقی پیرامون نظامی از نرخهای ثابت مبادله ارز حاصل گردید. در تجارت جهانی، این نرخهای ثابت بر نرخهای متغیر ترجیح دارند زیرا مبنای مطمئنی برای تنظیم برنامه تجارت خارجی محسوب می‌شوند. نوسانات غیرقابل پیش‌بینی ارزی به علت خطرانی که به همراه دارد، تجارت خارجی برنامه ریزی شده و گسترش یابنده را با دشواری مواجه می‌سازد. اما پس از کنفرانس برتون وودز همه چیز مطابق پیش‌بینی‌ها جریان نیافت. سیاست جهانخوارانه آمریکا که هنگام جنگ کره نخستین تاثیرات اقتصادی خود را در ایالات متحده به جای گذاشت، به کاهش ارزش دلار انجامید. همچنین جنگ ویتنام که ۱۳۶ میلیارد دلار بودجه بلعیده، این روند را به اوج خود رساند. آمریکا برای تامین بودجه ماجراجوییهای جنگی خود و ایفای نقش ژاندارم جهانی پیوسته اسکناسهای جدیدی چاپ کرده وارد جریان نمود. کشورهای متحد آمریکا ویا وابسته به آمریکا ناچار گشتند برای حفظ نرخهای توافق شده در برتون وودز مقادیر زیادی دلار خریداری کنند تا ارزش دلار کاهش نیابد و بطور مصنوعی بالا نگه داشته شود. اما روی دیگر سکه این مداخلات، سرآزیر شدن واحد پول کشور خریدار دلار به بازار بود. کشورهای متحد آمریکا ناچار شدند تورم ایجاد شده توسط ایالات متحده را وارد کنند، یعنی لافل از لحاظ اقتصادی بار جنگهای آمریکا را بر دوش کنند.

لغو معاهده برتون وودز توسط نیکسون

اما حتی مداخله بانکهای مرکزی کشورهای متحد آمریکا کمر مطلوب را به همراه نداشت. در سال ۱۹۶۱ ارزش مارک آلمان فدرال افزایش یافت. تعداد فزاینده‌ای از بانکهای مرکزی کشورهای غربی، که دلارهای خریداری شده نزدشان انباشته شده بود، شروع به مبادله دلارها با طلای آمریکایی کردند، امری که در معاهده برتون وودز پیش‌بینی شده بود. نیکسون رئیس جمهور آمریکا در اوت سال ۱۹۷۱ بطور یگانه و با نقض معاهده برتون وودز، حق دارندگان دلار مبنی بر معاوضه آن با طلا را لغو کرد. بدیهی بود که با این اقدام، مبنای نظام ثابت

زیر بنا و رونا

برگرفته از نوشته‌ای به قلم آنتونیو گرامشی به بهانه پنجاهمین سالگرد او



آنتونیو گرامشی را در چپ ایران، کمتر از آنچه شایسته این نام بزرگ است، می‌شناسند. این انقلابی و انترناسیونالیست هوشمند ایتالیایی در سال ۱۸۹۱ متولد شد. گرامشی پدر فکری و رهبر حزب کمونیست ایتالیا و از زمره نخستین رهبران جنبش کارگری انقلابی بود که اهمیت بین‌المللی انقلاب اکتبر را دریافت. گرامشی در جنبش کمونیستی پیشتاز شناخت ماهیت فاشیسم است. موسولینی، این عصاره اندیشه و غنای روح را به زندان افکند، اما در بند نیز گرامشی خستگی‌ناپذیر، به حل‌جای مسائل سیاسی و تئوریک و کار فکری مداوم ادامه داد. نوشته‌های گرامشی به مسائل مختلف سیاست، تاریخ، فلسفه و فرهنگ می‌پردازد؛ از ژاکوبین‌ها گرفته تا ماکیاوولی، از رئسانس تا اومانیسم، و از رابطه طبقات و احزاب تامعماری و ادبیات، از فنون مختلف جنگی تا ... اما موضوع اصلی اندیشه او، مبارزه طبقه کارگر است. نوشته‌های گرامشی درباره دیکتاتوری و هم‌مونی طبقه، دولت، حزب، طبقه، توده، روشنفکران، اشکال انقلاب و غیره امروز نیز جزیی از ثروت معنوی جنبش کارگری است.

گرامشی را سالها زندان آنچنان

رنجور ساخته بود که در بیست و هفتم آوریل ۱۹۳۷، در بیمارستانی در رم درگذشت.

نوشته زیر را که او در سال ۱۹۲۰ یا ۱۹۳۱ نگاشته است، از "دفترهای زندان" گرامشی گرفته ایم.

اقتصاد و ایدئولوژی. گاه یک حکم بنیادین ماتریالیسم تاریخی را چنین ارائه می‌کنند که گویا هر حرکتی در سیاست و ایدئولوژی بازتاب بلافصل زیر بنا است و باید بر این اساس آن را توضیح داد. این ادعا را به لحاظ تئوریک باید ساده‌لوحی بچگانه نامید. به لحاظ عملی، می‌تواند با استناد به کارل مارکس با آن مقابله کرد. مارکس آثار تاریخی و سیاسی شخصی نگاشته است که در این رابطه به ویژه "مقدم برومر" و "مسئله شرق" حائز اهمیتند. اما از آثاری دیگر نظیر "انقلاب و ضد انقلاب در آلمان"، "جنگ داخلی در فرانسه" و مقالات کوتاه‌تری نیز می‌توان نام برد. تحلیل این آثار امکان تعیین دقیق‌تر متدولوژی تاریخی مارکسیستی را فراهم می‌سازد. بدین منظور باید تژهای تئوریک پراکنده

در همه این آثار را گرد آورده، توضیح داد و تفسیر کرد.

از این طریق می‌توان دریافت که مارکس با چه خویش‌داری زیادی در بررسی‌های مشخص خود می‌پردازد. به آثار عمومی، نیازی به این خویش‌داری نبود. برای این نوع برخورد نمونه‌های زیر قابل ذکر است:

۱- این دشواری که از زیر بنا تصویری ایستا (مانند عکس دوربین) برداشته شود. در واقع، سیاست همواره بازتاب گرایشها در تحول زیربناست، اما این گرایشها الزاما نباید به گسترش کامل برسند. یک فاز در زیر بنا را تنها می‌توان زمانی بطور مشخص مورد مطالعه و تحلیل قرار داد که از کل روند رشد خود گذشته باشد، و نه در هنگام خودروند. در هنگام خودروند، تنها می‌توان فرضیه‌ای ارائه داد و باید حتما قید کرد که این تنها یک فرضیه است.

۲- نتیجه آنکه کاملا امکان دارد علت یک اقدام معین سیاسی، اشتباه در محاسبات و معیران طبقات حاکم باشد، اشتباهی که روند تاریخ آن را در جریان بحران‌های دولتی-پارلمانی طبقات حاکم تصحیح و برطرف می‌کند. ماتریالیسم تاریخی مکانیکی، امکان اشتباه راهیج گاه در نظر نمی‌گیرد، بلکه هر اقدام سیاسی را تعیین شده بلافصل توسط زیربنا، یعنی بازتاب یک تحول واقعی و یاباید از زیربنای نامی داند. اصل "خطا" پیچیده است؛ خطا می‌تواند ناشی از حرکت فردی بر پایه ارزیابی نادرست و یا بازتاب تلاش گروهها و دستجات معینی باشد که می‌کوشند هم‌مونی را در میان گروه‌بندی حاکم در دست گیرند. این تلاشها می‌تواند به شکست بنیانجامد.

۳- یک واقعیت به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، و آن این است که علت بسیاری از اقدامات سیاسی، ضرورت سازمان‌بندی درونی، یعنی ضرورت دادن شخصیت انسجام یافته به یک حزب، یک گروه و یک جامعه است. یک نمونه روشن، تاریخ کلیسای کاتولیک است. اگر بخواهیم برای هر مبارزه ایدئولوژیک در درون کلیسا توضیح مستقیم و اولیه‌ای در زیر بنا جستجو کنیم، به شدت دچار خطا می‌شویم؛ در این باره رمانهای سیاسی - اقتصادی زیادی نوشته شده است. اما روشن است که بخش اعظم این مبارزات خصلت فرقه‌ای داشت و ریشه‌اش در مسائل سازماندهی بود. مسخره خواهد بود اگر بخواهیم در دعوی میان رم و بیژانس درباره منشأ روح القدس، در زیر بنای اروپای شرقی بدنال تاییدی بر نشات گرفتن روح القدس از پدرتنها، و در زیر بنای غرب تاییدی بر ناشی شدن آن از پدر و پسر جستجو کنیم. (اشاره گرامشی به یک مباحثه دینی در این باره است که آیا روح القدس ناشی از خداست و یا ناشی از خدا و فرزند او مسیح - م. م.) دو کلیسا، که موجودیت و اختلاف آنها مشروط به زیربنا و کل تاریخ است، مسائلی را طرح کرده‌اند که برای هر یک حکم اصل مرزبندی با یکدیگر و انسجام درونی را دارد. کاملا امکان‌پذیر بود که هر یک از این دو کلیسا ادعایی را طرح کند که دیگری طرح کرد. در هر صورت، اصل مرزبندی و اختلاف همان می‌بود که هست. همین مسئله مرزبندی و اختلاف است که مسئله تاریخی را تشکیل می‌دهد و نه جانبداری تصادفی هر یک از دو طرف.

برنامه‌های تسلیحاتی و فضایی می‌شود. این گزارش می‌افزاید کمکهای هنگفت به صنایع تسلیحاتی، باعث کمبود سرمایه در بخش غیرنظامی اقتصاد شده است. تدابیر لازم برای مدرنیزه کردن تولید، به ویژه تدابیری که شیوه‌های تولید را بهبود می‌بخشد، اتخاذ نگردید. در نتیجه در سال ۱۹۸۶ در موازنه تجاری آمریکا کسری‌ای معادل ۱۷۰ میلیارد دلار که در تاریخ این کشور بی‌سابقه است، پدید آمد.

حتی صنایع دارای تکنولوژی فوق مدرن آمریکا که زمانی عرصه سلطه کامل ایالات متحده بود، هر سال در عرصه صادرات ضررهای بیشتری متحمل می‌شود. تنها خاشاکی که اقتصاد آمریکا در حال حاضر می‌تواند بدان متوسل شود، کشاورزی این کشور است که هنوز صادرات آن ۲/۹ میلیارد دلار بیش از واردات است. در عین حال آمریکا بطور فزاینده‌ای به کشورهای رشدیابنده فشار می‌آورد. از سال ۱۹۸۶، مبلغ قرضی که این کشورها به آمریکا بازپرداخت می‌کنند از وامها جدیدی که این کشور پرداخت می‌کند، پیشی گرفته است. این بدان معنی است که کشورهای رشدیابنده پولی به آمریکا منتقل می‌کنند که ایالات متحده با آن به نرخ‌های ارزان در این کشورها کالا می‌خرد. سال گذشته آمریکا به ارزش ۵۴/۱ میلیارد دلار بیش از میزان صادرات خود به کشورهای رشدیابنده از این کشورها کالا وارد کرد.

در قیاس با ۱۹۸۲ این رقم اضافه واردات ۲۱/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد.

کاهش نرخ دلار نیز به ضرر رقبای آمریکاست

اگر چه آمریکا به کمک نقش غالب واحد پول خود و به ضرر سایر کشورهای جهان تاکنون توانسته است برنامه تسلیحاتی بلند پروازانه خود را از لحاظ مالی تاخیر کند، مشکلات اقتصادی این کشور در نتیجه این امر تشدید شده‌اند. اما این امر باعث آن نگردیده است که دولت آمریکا به کمک به اقتصاد غیرنظامی روی آورد. آمریکا که به تعبیری شهرهای جریان پول جهان را در اختیار دارد، از این ابزار برای اعمال سیاستهای اقتصادی خود بهره می‌گیرد.

از اواخر فوریه ۱۹۸۵ نرخ دلار بر اثر اعمال یک سیاست مدفنند از سوی واشنگتن تقریبا بطور دائمی سیر نزولی را طی کرده است. از این طریق بهای کالاهای کشورهای خارجی در بازار آمریکا افزایش یافت و از قدرت رقابت این کشورها در بازار تجارت جهانی نیز کاسته شد.

تاثیر کاهش نرخ دلار در کشورهای رقیب

آمریکا به ضرر اقتصاد این کشورهاست. از آنجا که امکانات صادرات این کشورها کاهش می‌یابد، به ویژه شرکت‌های بزرگ به افزایش سرمایه‌گذارانه‌های مستقیم خود روی می‌آورند، امری که با توجه به خطر اتخاذ تدابیری نظیر افزایش حقوق گمرکی و سایر موانع تجارت خارجی منطقی است. اما شرکت‌های کوچک که بسیار به صادرات وابسته‌اند، قادر به چنین سرمایه‌گذارانه‌هایی نیستند. بسیاری از این شرکتها، مثلا در اروپای غربی، تعطیل و ورشکست می‌شوند.

البته کاهش نرخ دلار عوارض جنبی مثبتی نیز برای کشورهای رقیب آمریکا داشته است. از آنجا که بخش بزرگی از واردات این کشورها به دلار انجام می‌پذیرد، از نرخ افزایش قیمت‌ها در این کشورها ریا حتی از خود قیمت‌ها کاسته می‌شود.

آنچه مسلم است، این است که تا وقتی دولت آمریکا بخواهد با تغییر در نرخ دلار موازنه تجاری و بودجه خود را اصلاح کند و از اقدامات در جهت خلع سلاح و کاهش بودجه نظامی سر باز زند، نخواهد توانست مشکلات اقتصادی خود را حل کند. بلکه بر عکس، گرایشهای رکودی ناشی از شی افزایش تسلیحات، کل اوضاع اقتصاد جهانی را تحت تاثیر گرفته نتایج سودمند موقتی بازی با نرخ ارز را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

اعتصاب غذای ایرانیان در سوئد

ادامه دارد. از ۲۷ مارس، ایرانیان مقیم شهر لین شویینگ در سوئد به منظور افزایش هرچه بیشتر سیاست شکنجه و کشتار در سیاهچاله‌های خمینی، در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قهرمان و در اعتراض به تداوم جنگ ارتجاعی و ویرانگر، اقدام به اعتصاب غذا نمودند. ضمناً اعتصاب کنندگان از دولت سوئد جدا خواستار شدند از صدور اسلحه به رژیم جنایتکار خمینی خودداری نماید.

از بن بست به بن بست

این عده از هم میهنان ما که شامل صدها نفر می‌شوند، اکنون در کشور تایلند، در شرایط بسیار دشوار و ناپسامانی بسر می‌برند. دولت تایلند، صرفنظر از اینکه هیچگونه کمکی به آنان نمی‌کند، عده‌ای از آنان را نیز به بهانه‌های مختلف دستگیر و زندانی نموده است. دفتر سازمان ملل متحد در تایلند نیز متأسفانه بابت توجیهی به سرخوش این گروه از آوارگان ایرانی برخورد نمی‌کند.

حمایت از خواسته‌های انسانی آوارگان ایرانی در تایلند، و بازتاب وسیع شرایط رنجبار آنان در افکار عمومی جهان و فشار بر سازمان‌های مدافع حقوق بشر در راستای رسیدگی فوری به تقاضاهای آنان، وظیفه تمامی ایرانیان آزاده و نیروهای مترقی و انقلابی در خارج از کشور است.

آتش مبارزه بر علیه رژیم جنایت پیشه خمینی در خارج از کشور، هر روز بیشتر از پیش، زیاده می‌کشد. طی ماههای اخیر، در هر کجای جهان که ایرانیان بودند، آنجا عرصه مبارزه با رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه بود. افشای سیاست ددمنشانه رژیم در مورد زندانیان سیاسی و مبارزه و اعتراض بر علیه جنگ وحشیانه ایران و عراق از سوی ایرانیان آزاده و نیروهای مترقی و انقلابی همچنان

امنیت جانی دهها هزار نفر از هموطنان آواره ما در کشور ترکیه در معرض تهدید جدی است. هر لحظه احتمال استرداد حداقل بخشی از آنان از طرف رژیم فاشیستی ترکیه به حکومت جنایتکار خمینی وجود دارد. در چنین شرایطی، آوارگان ایرانی در ترکیه، در جستجوی پناهگاهی، به هر امکانی متوسل می‌شوند.

اکنون ترکیه به بن بست آوارگان ایرانی تبدیل شده است. کشورهای اروپایی که متعهد به قبول حق پناهندگی سیاسی می‌باشند، اکثراً مرزهای خود را به روی متقاضیان حق پناهندگی بسته‌اند. عده‌ای از آوارگان ایرانی در ترکیه برای گریز از این بن بست، در ماههای اخیر مجبور شده‌اند به کشور تایلند پناهنده بشوند، تا در آنجا از طریق سازمان ملل متحد اقدام به تقاضای پناهندگی به یک کشور ثالث بنمایند.

فرار از جهنم

فرار از اردوگاههای جهنمی عراق، هدف تمام پناهندگان ایرانی است. تاکنون صدها نفر به طرق مختلف، از عراق فرار کرده‌اند که در جریان آن، دهها نفر توسط مرزداران ترکیه و عراق به قتل رسیده‌اند. در دو سال اخیر، در پی مقاومت و اعتراضات مداوم پناهندگان، و با افشا شدن سیاست فاشیستی عراق در مورد پناهندگان ایرانی و بازتاب آن در جهان، دولت عراق، بالاخره مجبور شده است با خروج کسانی که از ترکیه به عراق آماده‌اند، موافقت کند.

ولی همچنان عده کثیری از پناهندگان در اردوگاههای عراق در شرایط هولناک جسمی و روانی بسر

دور از میهن

از مبارزات پناهندگان در آلمان فدرال

اعتصاب غذا چندین روز ادامه یافت که در جریان آن عده‌ای از اعتصاب کنندگان روانه بیمارستان شدند. * ۲۴ تن از پناهندگان ایرانی، همراه با ۲۱ نفر از پناهندگان سری‌لانکایی در دهکده بوس BOOS واقع در ایالت بایر آلمان فدرال، در دوم آوریل در اعتراض به شرایط دشواری که بسر می‌برند، در مقابل شهرداری تجمع نمودند. در این مجمع، آنها ضمن پخش متن اعتراض نامه خود

* همانطور که در اکثریت شماره ۱۴۶ منعکس کردیم، در تاریخ دوم فوریه پناهندگان ایرانی در شهر بوخوم، در اعتراض به قانون اقامت اجباری در خوابگاههای ویژه، که فاقد حداقل امکانات زیستی و بهداشتی است، اقدام به تحصن در محل ساختمان اداره مرکزی امور اجتماعی نمودند. این اقدام پناهندگان که در پی مراجعات مکرر به مقامات مسئول صورت گرفته بود،



در بین مردم و تسلیم آن به مقامات مسئول محلی، اعلام کردند که تا برآورده شدن خواسته‌هایشان، از دریافت جیره غذایی خودداری خواهند نمود. خبر این مجمع در یکی از روزنامه‌های محلی با عکسی از تجمع پناهندگان منعکس شده است.

بایورش پلیس مواجه شد. در اواخر ماه گذشته، پناهندگان ایرانی در بوخوم، در ادامه اعتراضات خود که در مرکز آنها لغو اقامت اجباری در اردوگاههای ویژه قرار دارد، در کلیسایی واقع در مرکز شهر، دست به اعتصاب غذا زدند.

عراق:

جهنم دیگری برای پناهندگان

و تعدادی از پناهندگان را به اردوگاه "حله" منتقل کند. اردوگاه "حله" که از کانتینرها ساخته شده است، قبلاً محل سکونت فرانسویانی بود که در عراق به کار در تاسیسات صنعتی مشغول بودند. اکنون دولت عراق در پی فرسودگی این شهرک آنجا را به پناهندگان ایرانی اختصاص داده است. در این اردوگاه نزدیک به ۴۰۰ نفر پناهنده ایرانی زندگی می‌کنند که اکثر آنان مجرد هستند. این اردوگاه نیز، همچون اردوگاه "التاش" با سیم خاردار احاطه شده است و برای خروج از آن، ورقه عبور لازم است.

بقیه از صفحه آخر

اردوگاه حله

اردوگاه دیگر پناهندگان ایرانی "حله" نام دارد. این اردوگاه به ناصله ۹۰ کیلومتر از بغداد، در مسیر مخالف "رمادیه" و در استان بابل قرار دارد. در سال ۱۹۸۵، در پی اعتصابات و اعتراضات پناهندگان ایرانی در مورد وضعیت دردناک و فاجعه بار خود، که در چندین مورد، با سرکوب جنایتکارانه رژیم عراق مواجه شده بود، و با فشار سازمان صلیب سرخ جهانی دولت عراق به این نتیجه رسید که انجام تغییرات مختصری را بپذیرد

می‌برند. آنان اجازه خروج از عراق را ندارند و تحت شرایط دشوار روانی مجبور می‌شوند با قبول انواع مخاطرات جانی از مرزهای عراق فرار کنند. خطری جدی جان این عده از هموطنان ما را تهدید می‌کند. وظیفه ماست که با افشای هرچه وسیعتر جنایتکاریهای رژیم عراق در قبسال پناهندگان و آوارگان ایرانی و پیگیری در مراجع به سازمانها و محافل مدافع حقوق بشر، آنان را از اردوگاههای جهنمی عراق نجات دهیم. همراه با این وظیفه باید هرچه گسترده‌تر دروغ‌پردازی‌های بخش فارسی رادیوهای عراق و تلویزیون بغداد را در تشویق مهاجرت ایرانیان به عراق افشا کنیم.

سفر شولتز به مسکو

همانگونه که در شماره پیش "اکثرت" گزارش دادیم، جرج شولتز وزیر امور خارجه آمریکا هفته گذشته برای انجام مذاکراتی با رهبران اتحاد شوروی از مسکو دیداری به عمل آورد.

شولتز در روز دوشنبه در سه دور گفتگو با ادوارد شوارتسناوزه وزیر امور خارجه اتحاد شوروی شرکت کرد. در این مذاکرات موضوع اصلی، مسائل مربوط به خلع سلاح بود.

در روز سه شنبه میخائیل گارباجف دبیر کل حزب کمونیست شوروی با شولتز دیدار و گفتگو کرد. شولتز در این دیدار پیمانی از سوی ریگان رئیس جمهور آمریکا تسلیم گارباجف نمود.

میخائیل گارباجف در دیدار با جرج شولتز پیشنهادهای جدیدی پیرامون خلع سلاح ارائه نمود که به گفته خود وی میتواند راهگشای اجلاس جدید سران با شرکت گارباجف و ریگان باشد. از جمله این پیشنهادهای این است که در چارچوب قرارداد

پیرامون سلاحهای میان برد، توافق شود طرف یک سال همه موشکهای برد کوتاه (از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر) نیز از اروپا برچیده گردد. اتحاد شوروی همچنین آماده محومه سلاحهای تاکتیکی هسته ای است.

ادوارد شوارتسناوزه وزیر امور خارجه شوروی اعلام کرد بدنبال سفر شولتز، احتمال دارد موافقت نامه ای درباره سلاحهای میان برد در سال جاری میلادی منعقد گردد، اما این امر هنوز مستلزم کار بیشتری است. شوارتسناوزه افزود غیر محتمل است که در عرصه سلاحهای استراتژیک و فضایی تا پایان

دوره ریاست جمهوری ریگان در سال ۱۹۸۹ توافقی حاصل شود به گزارش تاس، جریان مذاکرات با شولتز نشان داد که رهبری ایالات متحده آماده نیست در مسائل مربوط به خلع سلاح از خود انعطاف نشان دهد.

شولتز در بازگشت از سفر مسکو، در بروکسل با وزیرای خارجه کشورهای عضو ناتو دیدار و گفتگو کرد. در پی این گردهمایی اعلام شد ناتو حاضر به پذیرش پیشنهاد اتحاد شوروی درباره برچیدن سلاحهای برد کوتاه همزمان با محو سلاحهای میان برد

نیست.

کنگره کامسومول

کنگره اتحادیه لنینی جوانان کمونیست اتحاد شوروی (کامسومول) در مسکو آغاز به کار کرد. مسائل مربوط به شرکت جوانان شوروی در نوسازی همه جوانب زندگی در اتحاد شوروی در دستور کار این کنگره قرار دارد.

میخائیل گارباجف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره کامسومول به ایراد سخنرانی پرداخت. وی اعضای کامسومول را به شرکت فعال تر در امر نوسازی و برخورد انتقادی تشویق کرد.

گارباجف گفت در اتحاد شوروی هیچگونه مقاومتی در برابر سیاست نوسازی که انگیزه سیاسی داشته باشد وجود ندارد، اما "دشواریها" و "حاملان مشخص مکانیزم ترمز" در سطح کمیته مرکزی و دولت، در وزارتخانه ها، جمهوریها و مناطق وجود دارند.

در کنگره کامسومول، به دعوت کمیته مرکزی کامسومول هیاتی از سازمان جوانان پیشگام ایران شرکت دارد.

گسترش اعتصاب کارگران راه آهن آفریقای جنوبی

دولت آفریقای جنوبی در یک اقدام سرکوبگرانه جدید، هرگونه طرح علنی درخواست آزادی زندانیان سیاسی را ممنوع اعلام کرد. بدنبال این اقدام، رهبران سیاهپوست به نشانه اعتراض در نامه ای سرکشاده خواستار آزادی ۲۵ هزار زندانی شدند که از هنگام اعلام حکومت نظامی در ژوئیه گذشته دستگیر شده اند.

در شهر راندبورگ آفریقای جنوبی محاکمه موزس مایکسو رهبر اتحادیه کارگران صنایع فلز و چهار فعال سندیکیایی دیگر آغاز شد. اتهام آنان تلاش برای ایجاد قدرت خلق و دادگامهای خلق در شهر سیاهپوست نشین الکساندرا واقع در نزدیکی ژوهانسبورگ است.

همانگونه که در شماره های پیشین "اکثرت" خبر دادیم، از حدود یک ماه پیش حداقل ۱۲ هزار تن از کارگران سیاهپوست راه آهن دولتی آفریقای جنوبی در اعتصاب به سر می برند. هفته گذشته کارگران راه آهن در شهر سووتو اعتصاب خود را گسترش دادند. روز سه شنبه بر اثر این اعتصاب بیش از ۲۵۰ هزار تن از ساکنان این شهر دیرتر از موعد به سرکار خود رسیدند. شب پیش از آن، چند قطار در ایستگاه سووتو به آتش کشیده شده بود.

از آنجا که مقررات رژیم آپارتاید سکونت سیاهپوستان در ژوهانسبورگ را مجاز نمی شمرد، نزدیک به ۲ میلیون نفر ساکنان سیاهپوست سووتو که در ژوهانسبورگ کار می کنند، باید هر روز از طریق راه آهن به سرکار خود بروند.

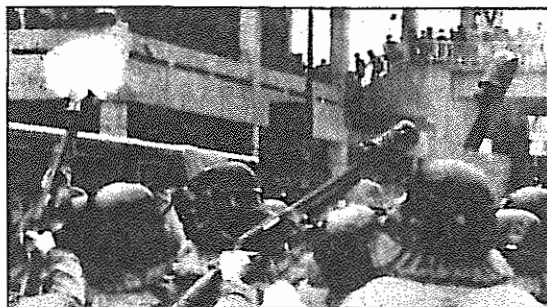
نبردهای سخت در صیدا

خواهند ساخت. به گزارش منابع نظامی سوریه، ۱۲۰ چتر باز ارتش سوریه جاده بیروت - صیدا را به تصرف در آوردند و علت این امر را تسریع عقب نشینی نیروهای فلسطینی از ارتفاعات شرق صیدا ذکر کردند.

سازمان امل عقب نشینی فلسطینی ها از ارتفاعات شرق صیدا را شرط پایان دادن به محاصره اردوگاههای فلسطینی شتیلا و برج البرجنه قرار داده است.

شبه نظامیان امل و مبارزان فلسطینی سه شنبه گذشته در کوههای جنوب شرقی بند صیدا واقع در جنوب لبنان درگیر نبردهای سختی شدند. طبق گفته منابع پلیس لبنان، زود خورد ها در دهکده ای واقع در هشت کیلومتری شرق صیدا آغاز گردید.

همزمان با این درگیریها روزنامه لبنانی السفییر گزارش داد نیروهای سوریه که در تاریخ ۲۲ فوریه وارد عمل شدند تا به نبرد امل و فلسطینی ها پایان دهند، در روز سه شنبه در امتداد جاده بیروت - صیدا نیز پست های نگهبانی برقرار



* پلیس کره جنوبی و دانشجویان شش دانشگاه سئول درگیر زدو خورد شدند. پلیس با گاز اشک آور علیه تظاهرات دانشجویی در اعتراض به دستور چون دو هوان رئیس جمهور این کشور دایر بر قطع میباحثات پیرامون اصلاح قانون اساسی تا پایان بازیهای المپیک ۱۹۸۸، وارد عمل شد. عکس، نشانگر صحنه ای از شلیک گاز اشک آور توسط پلیس به سمت دانشجویان است.

اخبار کوتاه

● در روز دوشنبه ۲۰ آوریل در الجزیره اجلاس شورای ملی (پارلمان) فلسطین آغاز به کار می کند. احیای وحدت صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین در دستور کار این اجلاس قرار دارد.

● آمینتوره فانفانی از حزب دمکرات مسیحی ایتالیا مامور تشکیل کابینه جدید این کشور شد. چهار حزب دیگری که تا کنون با حزب دمکرات مسیحی ائتلاف حاکم را تشکیل می دادند، از شرکت در این کابینه سر باز زده اند. این چهار حزب عبارتند از: حزب سوسیالیست، حزب سوسیال دمکرات، حزب جمهوریخواه و حزب لیبرال. انتظار می رود در صورت عدم احراز اکثریت آرای پارلمان توسط کابینه دمکرات مسیحی، در ماه ژوئن انتخابات پارلمان ایتالیا انجام پذیرد.

● شورش جمعی از نظامیان آرژانتین علیه دولت آلفونسین رئیس جمهور این کشور با تسلیم شدن اکثر شورشیان به نیروهای مسلح وفادار به دولت پایان یافت. این شورش در حمایت از سرگرد سابق ارنستو باررو انجام گرفته بود. این افسر از حضور در دادگامی که قرار بود او را به اتهام نقض حقوق بشر در زمان دیکتاتوری نظامی محاکمه کند، سر باز زد.

● بدنبال تظاهرات دانشجویی در ترکیه در اعتراض به تصمیم دولت دایر بر انحلال همه اتحادیه های دانشجویی و الحاق آنها به یک سازمان واحد وابسته به دولت، ۹۵ دانشجو در شهرهای مختلف دستگیر شدند. تنها در استانبول بدنبال یک ترمه مای ۲ هزار نفره ۶۶ دانشجو، در ۲۱ آوریل و در آنا همت نفر بازداشت شدند.

گزارشی از حمل و نقل جاده‌ای و وضعیت رانندگان کامیون

خواستند که باید مهمات به تهران (پادگان لویزان) حمل کنند. رانندگان در مقابل این امر اعتراض کردند و حاضر نشدند که بار مهمات مزبور را حمل نمایند. مامورین تنها پس از تهدید و اعمال فشار موفق شدند رانندگان را به حمل مهمات به تهران مجبور سازند. علت مخالفت رانندگان با حمل و نقل مهمات، علاوه بر مخالفت کلی آنان با جنگ و رژیم از جمله این است که اولاً بروری بارمهمات که در طول مسیر از بندرتا تهران از شهرهای زیادی کدر می‌کند باید چادر برزنتی کشیده شود که زحمات زیادی در بردارد، دوم اینکه اگر جیبهای و یا صندوقی از مهمات در طول مسیر کم شود رانندگان باید بازجویی مفصلی پس دهند و مساله بیخ پیدا می‌کند و دیگر اینکه حمل بار مهمات با خطر انفجار و خطرات جانی توأم است.

وقتی که رانندگان تریلی‌ها به پادگان لویزان رسیده و بار خود را تحویل می‌دادند، مسئولین پرداخت کامل کرایه حمل را منوط به بازردن مجدد مهمات از بندر عباس کردند که اکثر رانندگان نپذیرفتند. این عده از رانندگان با پیگیری بالاخره پولشان را بطور کامل دریافت کردند و دیگر بارمهمات نژدند. البته بارگیری اسلحه و مهمات به مناطق مختلف همچنان ادامه دارد. هم‌زمان با افزایش موارد حمل مهمات و اسلحه از اسرائیل و آمریکا به بندرعباس در ماههای مهر و آبان فشار بر رانندگان کامیون‌ها و تریلی‌ها در زمینه حمل مهمات نیز به شدت افزایش یافت.

مطابق تصویرنامه دولت، از اوایل سال گذشته کامیون‌ها و تریلی‌ها اچهارا باید مدت یکماه در جیبه کار کنند. محل ماموریت رانندگان و کامیون‌ها در مناطق نزدیک به خط مقدم جیبه و مناطق خطرناک جیبه بقیه در صفحه ۷

بحران ارزی رژیم که کاهش شدید واردات را به دنبال داشت بر حمل و نقل جاده‌ای تأثیرات زیادی داشته‌است. رانندگان و صاحبان تریلی‌ها برای حمل بار باید روزها در نوبت بمانند. مدت در نوبت ماندن کامیون‌ها کمتر از تریلی‌هاست. با وجود گران‌تر شدن لاستیک چرخ، روغن، موتور، لوازم بدکی و... هزینه حمل و نقل با کامیون و تریلی نسبت به سال قبل پائین آمده‌است. قیمت هر دستگاه تریلی تقریباً ۱۵ هزار تومان کاهش یافته‌است. تریلی‌ها برای بارگیری در بندر عباس، از تهران خالی می‌روند. وضعیت بارهای ترانزیت، بارهایی که از اروپا و ترکیه وارد می‌شوند، برای تریلی‌دارها و رانندگان تریلی به مراتب بدتر است. عملاً حمل این بارها به انحصار کامیون‌داران کشور ترکیه درآمده‌است. بدلیل اعتراضات انجام یافته از سوی رانندگان و کامیون‌داران چندی پیش دولت مقرر داشت که کامیون‌های ترکیه تنها بار را تا مرز بازرگان و یا حد اکثر تا شهر تبریز حمل کنند و از آن پس کامیون‌ها و رانندگان ایرانی حمل کالاها را ادامه دهند. اما این دستور العمل پیش از آنکه به اجرا در آید، زیر فشار دولت ترکیه فوراً لغو شد.

در کاراژها نیز مانند مکان‌های دیگر بحث‌های سیاسی دائمی در بین رانندگان جاری است. هر چند موضع سیاسی واحدی را برای آنان نمی‌توان برشرد اما کمتر راننده‌ای را می‌توان یافت که در مباحثه، علیه رژیم خمینی اظهار نظر نکند. سطح آگاهی سیاسی آنان بطور نسبی خوب و وجود روحیه دموکراتیک در بین این دسته از زحمتکشان قابل ذکر است. در تابستان سال ۶۵ در بندر عباس مسئولین دولتی از تحویل بار به رانندگان خودداری کردند و از آنها

عراق: جهنم دیگری برای پناهندگان

زمانی بالاتر از ۵۰۰۰ نفر بود. اکنون تقریباً ۲۰۰۰ نفر در آنجا بر می‌سیند که بیشتر آنان، کارگران ساختمانی و خوش‌نشینهای روستایی مناطق چنگزده قهرشیرین و گیلانغرب می‌باشند. این اردوگاه، به‌شویه اردوگاههای هیترلی اداره می‌شود. تنها اعتراضات ممتد پناهندگان و اقدامات برخی مجامع بین‌المللی توانسته‌است تغییرات اندکی در رفتار زندانبانان فراهم آورد. پناهندگان برای خارج شدن از آنجا، بمنظور تهیه مایحتاج خود، برکه عبور چند ساعته از نکهبانان اردوگاه دریافت می‌کنند و تاخیر در بازگشت به اردوگاه، مجازاتهای مختلفی رادریی دارد.

وضع اردوگاه از نظر بهداشت عمومی فاجعه‌بار است. ساکنین این اردوگاه از آب آشامیدنی سالم محروم هستند. انواع مرض‌ها و بیماری‌ها در اینجا بیداد می‌کند. از معالجه و دوا و درمان خبری نیست. بیمار تا زمانی که دم مرگ نباشد، به بهداری ارجاع داده نمی‌شود.

اکنون بخش قابل توجهی از پناهندگان که به‌شیره معروفند، بعد از چهار پنج سال زندگی در این اردوگاه، برای خودکلیه‌های کلی ساخته‌اند و به زندگی در آنجا تن داده‌اند. اما جوانترها که از جنگ و اختناق جهنمی خمینی و به امید رفتن بیک کشور ثالث، به عراق آمده‌اند، در انتظار اقدامات صلیب سرخ جهانی روزشمار می‌کنند.

توجه ناکافی مراجعی از قبیل صلیب سرخ به وضعیت دردناک آنان باعث اقامت دراز مدت پناهندگان در این اردوگاه شده‌است. حتی عده‌ای از آنها چهار پنج سال است که در این اردوگاه و حشتناک بر می‌برند. در طی این چند سال، تعداد قابل توجهی از پناهندگانی که از اقدامات صلیب سرخ قطع امید کرده‌اند، اقدام به فرار از اردوگاه نموده‌اند که در پاره‌ای موارد، به قتل آنان از جانب ماموران و مرزداران عراقی انجامیده است. بقیه در صفحه ۱۴

اردوگاه "التاش" بیابانی در ۱۵ کیلومتری "رمادیه" با سیمهای خاردار و سیستمهای شکنجه‌اش، یادآور اردوگاههای نازیها در جنگ جهانی دوم است. شنزراهای سوزان "التاش" با بادها و توفانهای شنی خود، جهنم دیگریست برای کسانی که از جهنم خوفناک خمینی دروهم یافتن جان پناه امن به عراق روی آورده‌اند. "التاش" سراب آوارگان و پناهندگان ایرانی است. پناهنده ایرانی، تاپای بریخاک عراق می‌گذارد، در پس همه‌وعده‌های فریبکارانه و جار و جنجالهای تبلیغاتی رژیم جنایتکار عراق، تنها جهنم‌های دیگری چون "التاش" را فراروی خود می‌یابد.

در پد و رود به عراق

پناهنده ایرانی در ابتدای ورود به خاک عراق، با سلام و صلوات از سوی مقامات عراقی مواجه می‌شود و همانجا عراقیها، وعده و وعیدهایی را که گویندگان بخش فارسی رادیو وتلوویزیون عراق همه‌روزه فریبکارانه جار زده‌اند، تکرار می‌کنند. عراق پناهگاه امن شاست. شابا خیال راحت می‌توانید در عراق بمانید و اگر که مایل نباشید، به هر کشور دیگری که خواستید، می‌توانید بروید. ویرگه‌ای راه پناهندگان می‌دهند تا کشور مورد نظر خود را مشخص کنند. مراسم تشریفات بزودی طی می‌شود و بعد دوره‌های ویژه زندان، بازداشتگاه، بازجویی، شکنجه‌های جسمی و روانی آغاز می‌شود. به مدت سه‌الی چهارماه، در مورد پناهندگان سیاسی، ابعاد شکنجه به مراتب وسیعتر و وحشیانه‌تر از سایرین است. پناهنده بعد از طی دوره شکنجه‌های وحشتناک، که در موارد بسیاری به اختلالات روانی جدی انجامیده‌است، به اردوگاههایی نظیر "التاش" فرستاده می‌شود.

در اردوگاه "التاش"

"التاش" همانطور که گفتیم در ۱۵ کیلومتری "رمادیه" واقع است و "رمادیه" یکی از شهرهای استان الانبار در نزدیکی بغداد می‌باشد. در این اردوگاه، تعداد ایرانیان پناهنده،

رسانه‌ها و فریاد اعتراض خلق علیه ترور و اختناق، علیه شکنجه و اعدام!

حساب بانکی:

AUSTRIA - WIEN

BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)

NR. 02910701-650

DR. GERTRAUD ARTNER

AKSARIYAT
NO. 133
MONDAY APR 20. 87
Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY